فصل دوّم

در مَذَمّت بُخل

در فصل اوّل چقدر آیات و احادیث در بارهٔ خرج کردن در راه خدا گذشته اند از آنها خود بخود این مسأله مشخص شده که وقتی خرج کردن در راه خدا این قدر فضائل و فوائد و خوبیها دارد، پس هر اندازه که در آن کمی شود این منافع حاصل نمی‌شوند و خود این دارای مذمّت کافی و نقصان زیادی می‌باشد لیکن خداوند متعال و رسول پاکش ﷺ برای تأکید و تنبیه نمودن بر بخل و نگهداشتن مال، وعیدهای زیادی ارشاد فرموده اند که این انعام خداوند متعال و شفقت زیاد رسول اکرم ﷺ بر امّت است که ایشان بطور خصوصی بر این مرض هلاک کننده تنبیه های بسیار زیادی فرموده اند.

در قرآن و حدیث هر مطلب به کثرت یاد شده و با عناوین مختلف ترغیب بر انجام هر کار خیر و تنبیه بر باز آمدن از هر کار بدی شده است. جمع کردن این مضمون هم خیلی دشوار است. بطور نمونه دربارهٔ این مسأله چند آیات و احادیث نوشته می‌شود.

آیات

(۱) وَاَنْفِقُوْا فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ وَلَا تُلْقُوْا بِاَیْدِیْکُمْ اِلَی التَّهْلُکَةِ (سوره بقره- رکوع۲۴- آیهٔ۱۹۵) در راه خدا خرج کنید و با دستهای خویش، خود را به هلاکت نیندازید.

توضیح: این آیهٔ مبارکه دربحث آیات فصل اوّل در شماره ۳ گذشته است در این آیهٔ مبارکه خرج نکردن در راه خدا را به هلاکت انداختن و تباهی خود، بادستهای خویش، قرار داده است. چنانکه قبلاً از صحابه کرام ؓ مفصّل نقل کرده شد. کیست که تباهی و بربادی خود را خواسته باشد؟ مگر چقدر انساهایی هستند که

با دانستن این، که ذریعه تباهی و بربادی است ازاین محفوظ می‌مانند و مال جمع کرده نمی‌گذارند بغیر از این چیست که بر دلهای ما پردهٔ غفلت زده شده است و ما با دستهای خویش خود را به هلاکت می‌اندازیم.

(۲) اَلشَّیْطَانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ وَیَأْمُرُکُم بِالْفَحْشَآءِ وَاللّٰهُ یَعِدُکُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَ فَضْلًا وَ اللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِیْمٌ (بقره- رکوع ۳۷- آیهٔ ۲۶۸)

شیطان شما را از محتاجی (و فقر) می‌ترساند و شما را به کار زشت (بخل) وادار می‌کند و خداوند شما را (عوض انفاق کردن) وعدهٔ مغفرت و عطای بسیار (از جانب خود) می‌فرمایندو خداوند متعال صاحب و سعت هستند (می‌توانند هر چیز عطاء بفرمایند) بسیار داناست (مطابق نیّت پاداش می‌دهند).

توضیح: حضرت عبدالله بن مسعود ﷺ می‌فرمایند که رسول اکرم ﷺ ارشاد فرمودند: بر وجود انسان یك شیطان و یك فرشته مسلّط است تسلّط شیطان از نیکی ترسانیدن است (مثلاً می گوید اگر صدقه کنی فقیر میشوی و غیره) و انکار کردن حقّ است و تسلّط فرشته وعده دادن به نیکی و تصدیق حرف حقّ است. کسی که این را یافت (یعنی فکر کار خیری در دلش آمد) پس آن را از طرف خداوند بداند و شکر آن را بجا آورد وکسی که تسلّط شیطان را در یابد (یعنی فکر و خیال بد دردلش بیاید) پس از شرّ شیطان پناه بخواهد. سپس رسول اکرم ﷺ این آیهٔ مبارکه را تلاوت فرمودند. (مشکوة)

یعنی رسول اکرم ﷺ در تأیید ارشاد خود این آیهٔ مبارکه را تلاوت فرمودند که در آن ارشاد خداوند متعال است: شیطان برای ترس از فقر و کارهای زشت تشویق می کند و همین انکار کردن حقّ است.

حضرت ابن عبّاس رضی الله عنهما می‌فرماید: در این آیهٔ مبارکه وعدهٔ دو چیز از طرف خداوندمتعال و دو چیز از طرف شیطان است. شیطان وعدهٔ فقر را می‌دهد و به کارهای زشت امر می کند و می گوید مال خرج نکن برای احتیاط بگذار، برای تو ضرورت پیش می آید. و خداوند متعال وعدهٔ مغفرت گناهان را فرموده و وعدهٔ افزایش رزق را می‌فرمایند. (دُرّمنثور)

امام غزالیؒ می‌فرمایند: انسان نباید زیاد در فکر آینده باشد که چه می‌شود، بلکه

وقتی خداوند متعال رزق را بر عهده گرفته است باید بر او اعتماد کرد و باید بدانیم که ترس احتیاج در آینده، وسوسهٔ شیطان می‌باشد. چنانکه در این آیهٔ مبارکه بیان شد. شیطان در دل انسان وسوسه می‌اندازد که اگر تو مال جمع کرده پس انداز نکنی وقتی که بیمار شوی یا نتوانی کار بکنی و یا ضرورت دیگری پیش آید پس در آن وقت دچار مشکل خواهی شد و به تو رنج و دشواری خواهد رسید. به سبب این خیالات او را در این وقت، در مشقّت، پریشانی و رنج گرفتار می‌کند و این رنج و پریشانی را برای همیشه بر او مسلّط می‌کند و سپس او را مورد مسخره قرار می‌دهد که این احمق از ترس رنج و مشقّت خیالی آینده، در رنج و مشقّت یقینی فعلی گرفتار است.(احیاء) زیرا در فکر جمع کردن، همیشه پریشان است و فکر آینده همیشه بر او غالب است.

(۳) وَلاَ يَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ يَبْخَلُوْنَ بِمَآ اٰتٰهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ ط بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ ط سَيُطَوَّقُوْنَ مَا بَخِلُوْا بِهٖ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ط وَلِلّٰهِ مِيْرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ط وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ٥ (آل عمران- رکوع۱۸- آیهٔ ۱۸۰)

هرگز خیال نکنند آن کسانیکه بخیلی می‌کنند درخرج کردن آن چیز هایی که خداوند متعال آنها را فقط به فضل خود عطاء نموده است که این (یعنی بخل کردن) برای آنها بهتر است (هر گز نه) بلکه این بخل کردن‌برای آنها خیلی بد است. برای اینکه آن مالی که در آن بخل می کردند روز قیامت در گردنهایشان انداخته می‌شود (یعنی بشکل مار درآمده در گردنهایشان انداخته می‌شود) و عاقبت آسمان و زمین (و هر آنچه که در اینهاست بعد از مرگ آنها) برای خداوند متعال می ماند (شما با ارادهٔ خود اینها را به خداوند متعال داده ثواب هم حاصل کنید و گر نه مال او هستند. و خداوند متعال از تمام اعمال شما با خبراست.

توضیح: در بخاری شریف ارشاد پاك رسول اکرم ﷺ آمده است هر شخصی را که خداوند مال عطاء کرده باشد و او زکات آن را اداء نکند پس آن مال روز قیامت به شکل یك مار کَچل در می آید (که به سبب کثرت و شدّت زهر موهای سرش ریخته است) زیر دهانش دو خال می باشد (این هم علامت کثرت زهر آن است) و آن مار به

گردن او انداخته می‌شود و دو طرف فك او را گرفته و می گوید من ثروت تو هستم، من خزانهٔ تو هستم. سپس رسول اکرمﷺ آیهٔ مبارکهٔ بالا را تلاوت فرمودند.(مشكوة)

این حدیث شریف در وعیدهای اداء نکردن زکات' ذیل حدیث شمارهٔ دو' در فصل پنجم خواهد آمد.

حضرت حسن بصریؒ می فرمایند: این آیهٔ مبارکه در بارهٔ کفّار و دربارهٔ آن مؤمنی که از خرج کردن در راه خدا بخل ورزد نازل شده است. حضرت عکرمهؒ می‌گوید: وقتیکه از مال، حقوق خداوند متعال اداء نشود آن مال بصورت مار کچلی در آمده و روز قیامت به دنبال او می افتد و آن انسان از شرآن مار پناه می طلبد.

حجر بن بیانؓ ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل می‌کند: هر خویشاوندی که از یکی از اقوام نزدیك خود از آن مالی کمك بخواهد که از نیاز او اضافه باشد و خویشاوند نزدیك به او کمك نکند و بخیلی کند پس آن مال روز قیامت به شکل ماری در آورده شده و به گردن اوانداخته می‌شود سپس رسول اکرمﷺ آیهٔ مبارکهٔ فوق را تلاوت فرمودند. این مطلب از بسیاری از صحابه کرامؓ نقل شده است.

مسروقؒ می گوید: این آیهٔ مبارکه درباره آن شخصی است که خداوند متعال به او مال عطاء کرده و او حقوق آن عدّه از خویشاوندان خود را که خداوند بر عهدهٔ او گذاشته، اداء نکند مال او بصورت ماری در آمده و برگردنش انداخته می‌شود آن شخص به این مار می گوید تو چرا به گردن من افتاده ای؟ آن مار می گوید: من مال تو هستم.(درمنثور)

امام رازیؒ در تفسیر کبیر می نویسد: که قبل از آیهٔ فوق آیاتی چند دربارهٔ ترغیب و تأکید برای شرکت باجان خود در جهاد می باشد و بعد از آن، در این آیات تأکید برای خرج کردن مال در جهاد است و این تنبیهی است بر ای کسانیکه در جهاد مال خرج نمی‌کنند. آن مال بصورت ماری شده، طوق گردن آنها می‌شود. سپس امام رازیؒ بر این موضوع بحث طولانی دارند: که وعید شدیدی که در آیهٔ مبارکه آمده، بعید است که به سبب ترك نوافل باشد. حتماً به سبب ترك واجب می باشد. البتّه واجبات بر چندین قسم هستند اوّل: خرج کردن برای خود و برای آن خویشاوندانی که نفقهٔ آنها بر عهدهٔ ما واجب است، دوّم: زکات. سوّم: وقتی که کفّار بر مسلمانان حمله کرده و بخواهند جان و مال مسلمانانِ را از بین ببرند پس در این وقت بر تمام

ثروتمندان به حسب نیاز خرج کردن واجب است که بوسیلهٔ آن به دفاع کنندگان کمك شود. و این در حقیقت خرج کردن برای حفاظت جان و مال خود است.
چهارم: خرج کردن برای درمانده وبیچاره به قدری که خطر مرگ از او دور شود. در این مواقع خرج کردن واجب است. (تفسیر کبیر)

(٤) اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُوْرًا ۝ الَّذِيْنَ يَبْخَلُوْنَ وَ يَاْمُرُوْنَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُوْنَ مَا اٰتٰهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ ؕ وَاَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابًا مُّهِيْنًا ۝
(نساء- رکوع ٦- آیه ۳۷)

بیشك خداوند چنان انسانهایی را دوست ندارد که (در دل) خودشان را بزرگ می پندارند (و به زبانشان گفته‌های بزرگ و بیجا می آورند) آنانکه خود بخل می کنند و دیگران را به بخل امر می کنند، و آنچه راکه خداوند از فضل خود به آنها بخشیده پنهان می دارند. وما برای چنین ناشکران عذاب رسوا کننده ای آماده کرده ایم.

توضیح: و دیگران را به بخل امر می کنند" عام است، که با زبان ترغیب بدهند یا با عمل خود تعلیم دهند به اینگونه که ازدیدن عمل آنها دردل دیگران شوق بخل بوجود آید. در بسیاری از احادیث این مطلب وارد شده است که هر شخص روش بدی را اختیار کند به او گناه عمل خودش هم می رسد. و هراندازه که انسانهای دیگر به سبب او بر آن عمل می کنند، گناه همهٔ آنها به او خواهد رسید بطوریکه در عذاب خود آنها هیچ کمی نخواهد آمد. این مطلب مفصلاً گذشته است.

از حضرت مجاهدؒ در تفسیر آیه "مختالاً فخوراً" نقل شده است: این در مورد هر متکبّری است که چیزهایی را که خداوند به او عطاء فرموده است، بر روی هم انباشته می‌کند و شکر خدا را اداء نمی‌کند. حضرت ابو سعید خدری ؓ ارشاد رسول اکرم ﷺ را نقل می‌کند. که روز قیامت هنگامی که خداوند متعال تمام مخلوقات را در یك جا جمع می فرماید پس آتش جهنّم تو در تو با لا رفته و به سوی آنها با شدّت حرکت می‌کند فرشته هایی که بر آن مقرّر هستند می خواهند آن را نگهدارند آتش جهنّم می گوید: قسم به عزّت پروردگارم مرا بگذارید که دوستان (یاران) خود را بردارم، وگرنه همه را در بر می گیرم. آنها می پرسند دوستان تو چه کسانی هستند؟

مثل قبل آنها را با زبان خود یك یك برداشته و در شكم خود می اندازد دوباره همین طور با جوش جلو می‌آید و دوستان خود را می خواهد. وقتی از آن می پرسند دوستان تو چه کسانی هستند؟ این بار می گوید: هر متکبرِ فخر کننده و آنها را هم یك یك برداشته و در شكم خود می ریزد. بعد از آن حساب و کتاب مردم شروع میشود.

حضرت جابر بن سُلیم هجَمیﷺ می فرماید: برای رفتن به خدمت رسول اللهﷺ در حال گذشتن از کوچه ای بودم که آنحضرتﷺ را ملاقات کردم.من سلام کردم و دربارهٔ اِزار پرسیدم آنحضرتﷺ فرمودند: باید تا نصف ساق باشد و اگر اینقدر بالا کردن را پسند نکنی قدری پایین تر اشکالی ندارد و اگر این را هم نمیپسندی پس از شتالنگ بالا تر باشد اگر این هم پسند نباشد (پس از این پایین تر امکان ندارد برای این که)اللهﷻ متکبّر فخر کننده را دوست ندارد (از شتالنگ پایین تر آوردن شلوار یا اِزار در تکبّر شامل است) سپس من دربارهٔ احسان و نیکی کردن با کسی پرسیدم. رسول اللهﷺ فرمودند: نیکی را حقیر مشمار (که به سبب آن از دادن باز بمانی) اگرچه با دادن یك قطعه طناب باشد یا تسمهٔ کفشی باشد، کسی که آب می خواهد در ظرف او یك دلو آب بریز، اگر در راه چیز آزار دهنده ای باشد آن را دور کن. حتّی که با گشاده رویی با برادرت بر خورد نمایی، این را هم غنیمت بدان، سلام دادن به کسی را در مسیر راه هم غنیمت بدان، کسی که پریشان حال است او را دلداری بده (همهٔ این چیز ها در احسان و نیکی داخل هستند) و اگر شخصی عیب تو را ظاهر کند و شما هم عیبی از او بدانی پس آن را ظاهر مکن. به تو ثواب پرده پوشی می رسد و به او گناه پرده دری. و هر کاری که تو فکر می کنی در آن آگاه شدن دیگران اشکالی ندارد، آن را انجام بده و هر کاری که نمی خواهی دیگران اطّلاع حاصل کنند آن را انجام مده (که این علامت زشت بودن آن است)

حضرت عبد الله بن عبّاس رضی الله عنهما می فرمایند که کَرْدُم بن یزید و بسیاری از مردم نزد انصارمی آمدند و آنها را نصیحت می کردند که این اندازه در راه اللهﷻ خرج نکنید ما می‌ترسیم همهٔ مالتان خرج شود و شما فقیر و محتاج شوید. از خرج کردندست نگاه دارید. معلوم نیست که فردا چه ضرورتی پیش آید. در

ردنظریهٔ این افراد، آیهٔ مبارکهٔ بالا، نازل شد.(دُرّمنثور)

۵ـ وَالَّذِيْنَ يَكْنِزُوْنَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُوْنَهَا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ اَلِيْمٍO يَّوْمَ يُحْمٰى عَلَيْهَا فِيْ نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوٰى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوْبُهُمْ وَظُهُوْرُهُمْ ط هٰذَا مَا كَنَزْتُمْ لِاَنْفُسِكُمْ فَذُوْقُوْا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُوْنَO (توبه. ۳۳ تا ۳۵)

کسانی که طلا و نقره را ذخیره می کنند و آن را در راه الله ﷻ خرج نمی کنند آنها را به عذاب دردناك بشارت بده روزی که (طلا و نقره‌شان) اوّل در آتش جهنّم گداخته می‌شود سپس پیشانی و پهلوها و پشت‌هایشانداغ کرده می‌شود (و به آنها) گفته می‌شود این است. آنچه را که برای خود ذخیره می کردید اکنون بچشید مزّه آنچه را که ذخیره کرده بودید.

توضیح: علما نوشته اند مراد از پیشانی وغیره چهار طرف بدن انسان است. از پیشانی، قسمت جلو و از پهلو، راست و چپ و از پشت انسان سمت عقب مراد است. منظور این است که تمام بدن داغ کرده می‌شود. از یك حدیث دیگر هم این مطلب تأیید می‌شود که در آن حدیث آمده است که از چهره تا پا داغ کرده می‌شود.

بعضی از علما نوشته اند، که خصوصیّت این سه عضو برای این است که در آنها، اندکی درد بسیار زیاد محسوس می‌شود و بعضی از علما نوشته اند، این سه عضو را به این خاطر ذکر نموده که وقتی انسان با چهرهٔ خود فقیری را می بیند پس پهلوی خود را از فقیر برگردانده و به او پشت کرده می رود برای همین به این سه عضو به طور خصوصی عذاب داده می‌شود علاوه بر اینها وجوهات دیگری هم ذکر شده است.(تفسیر کبیر)

در این آیهٔ مبارکه در مورد گداختن مال و داغ کردن با آن، بحث شده است. و در آیهٔ شماره سه در مورد به شکل مار درآمدن مال، و به دنبال آن شخص افتادن، بحث شده. در این دو هیچ گونه اشکالی واردنمی‌شود زیر اینها دو عذاب جداگانه هستند همان طوری که در بیان ادا نکردن زکات در حدیث شمارهٔ دو فصل پنجم خواهد آمد. حضرت عبدالله بن عبّاس رضی الله عنهما و بسیاری از صحابه کرام رضی الله عنهم نقل کرده اندکه مراد از خزانه در این آیهٔ مبارکه، آن مالی است که زکات آن ادا کرده نشود و هر مالی که زکات آن ادا کرده شود، خزانه نیست. از

در این آیهٔ مبارکه در مورد گداختن مال و داغ کردن با آن، بحث شده است. و در ایهٔ شماره سه در مورد به شکل مار درآمدن مال، و به دنبال آن شخص افتادن، بحث شده. در این دو هیچ گونه اشکالی واردنمی‌شود زیر اینها دو عذاب جداگانه هستند همان طوریکه در بیان اداء نکردن زکات در حدیث شمارهٔ دو فصل پنجم خواهد آمد. حضرت عبداللّه بن عبّاس رضی الله عنهما و بسیاری از صحابه کرام رضی الله عنهم نقل کرده اندکه مراد از خزانه در این آیهٔ مبارکه، آن مالی است که زکات آن اداء کرده نشود و هر مالی که زکات آن اداء کرده شود، خزانه نیست. از حضرت ابن عُمر رضی الله عنه نقل شده است که این حکم، قبل از نازل شدن حکم زکات آمده بود وقتی که حکم زکات نازل شد پس خداوند متعال ادای زکات را سبب پاك شدن باقی مال قرار دادند.

حضرت ثوبان رضی الله عنه می فرمایند: وقتی که این آیهٔ مبارکه نازل شد، ما در سفری همراه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بودیم. بعضی از صحابه کرام رضی الله عنهم عرض کردند یا رسول الله صلی الله علیه وسلم عاقبت جمع کردن طلا و نقره این است، کاش ما می دانستیم که بهترین مال چیست که آن را بصورت خزانه پس انداز کنیم. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: زبانی که ذکر خدا را بکند، دلی که شکر خدا را بجا آورد و زن صالحه ای که در کارهای آخرت کمك کند.

از حضرت عُمر رضی الله عنه نقل شده است: وقتیکه این آیهٔ مبارکه نازل شد من در خدمت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم حاضر شده و عرض کردم این آیهٔ مبارکه بر مردم بسیار گران تمام می‌شود. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: خداوند متعال زکات را برای همین فرض قرار داده است که مال باقی مانده پاك شود و میراث در همان مالی جاری می‌شود که بعد از مرگ او باقی بماند و بهترین چیز که انسان باید آن را مانند خزانه نگهدارد آن زن صالحه است که از دیدن او دل انسان شاد شود وقتی که به او حکمی کرده شود، فوراً اطاعت کند وقتی که شوهرش نباشد (در سَفَر و غیره باشد) پس او حفاظت خود (و مال او) را بکند.

حضرت بُرَیدَه رضی الله عنه می فرماید: وقتی که این آیهٔ مبارکه نازل شد پس در میان صحابه کرام رضی الله عنهم دربارهٔ آن بحث و مباحثه شد حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه از رسول

اکرمﷺ پر سیدند یا رسول اللهﷺ برایٰ ذخیره ساختن، چه چیزی بهتر است؟آنحضرتﷺ فرمودند: زبان ذاکر، قلب شاکر و زن صالحه که در کارهای ایمانی کمك کند.

حضرت ابوذرؓ از رسول اکرمﷺ نقل می‌کند: هر شخصی که دینار (سکّهٔ طلا) و درهم (سکّهٔ نقره) یا قطعه طلا یا نقره ای را ذخیره کند و در راه خدا خرج نکند، بشرطی که برای اداي قرض نگذاشته باشد، آن در خزانه داخل است و روز قیامت با آن داغ کرده می شود.

حضرت ابو اُمامهؓ از رسول اکرمﷺ نقل می‌کند هر شخصی که طلا و نقره از خود بجای بگذارد و بمیرد، روز قیامت بوسیله آن داغ کرده می‌شود بعد از آن خواه در جهنّم برود یا مغفرت شود.

حضرت علیؓ ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل می‌کند: خدا وند متعال در اموال مسلمانان ثروتمند آنقدر زکات فرض کرده که برای فقراء کافی است: مشقّت و گرسنگی و برهنگی فقراء فقط به این خاطر است که ثروتمندان به آنها نمی دهند. آگاه باشید که خداوند متعال در روز قیامت از آن ثروتمندان سخت حساب می گیرد یا به آنها عذاب سختی خواهد داد.(دُرّمنثور) در "کَنزُالعُمّال" بر اینٰ حدیث بحث شده است و از حضرت ابو هریرهؓ نقل شده است که اگر در علم خداوند این چیز می‌بود که زکات ثروتمندان برای فقراء کافی نیست پس علاوه بر زکات چیز دیگری را هم در نظر می گرفت که برای آنها کافی باشد پس حالا فقرایی که گرسنه هستند به سبب ظلم اغنیاء می باشد.(کنز) زیرا آنها زکات را کامل اداء نمی کنند.

از حضرت بلالؓ نقل شده که رسول اکرمﷺ به ایشان فرمودند: با خداوند متعال در حالت فقر ملاقات کن و در حالت توانگری ملاقات مکن عرض کردند این چطور می‌شود؟ آنحضرتﷺ فرمودند: وقتیکه از جایی چیزی بدستت برسد آن را مخفی کرده و جمع مکن و از سئوال کننده انکار مکن. حضرت بلالؓ عرض کردند این چگونه می‌شود؟ رسول اکرمﷺ فرمودند همین است و اگر اینطور نباشد، پس جهنّم است.(دُرّمنثور) حضرت ابوذر غفاریؓ هم از همان صحابه ای هستند که روش ایشان این است که درهم و دینار اصلاً برای جمع آوری نیست یك درهم یك داغ

جهنّم و دو درهم دو داغ جهنّم است. واقعات مختلفی از ایشان قبلاً گذشته است. بعضی از آنها در فصل اوّل در بحث حدیث شمارهٔ یك گذشته است.

یك بار حبیب بن سَلَمهٔ، حاکم شام، برای حضرت ابو ذر رضی الله عنه سیصد دینار فرستاد و عرض کرد که اینها را در ضروریات خود خرج کنید حضرت ابوذر رضی الله عنه آنها را برگردانده و فرمودند: حاکم غیر از من کسی دیگر را نیافت که به خاطر دنیا، در بارهٔ خداوند متعال فریب بخورد (یعنی از مال دنیا این قدر زیاد نزد خود گذاشتن از خداوند متعال غافل شدن است) و همین فریب است درباره خداوند متعال. که انسان از عذاب او غافل شود و این را خداوند متعال چندین جا در قرآن مجید بیان فرموده است. که شیطان فریب کار شما را دربارهٔ خدا وند متعال در فریب نیندازد چنانکه در فصل ششم در بحث آیاتی که دربارهٔ دنیا و آخرت هستند) در شماره ۳۸ خواهد آمد. بعد از این حضرت ابوذر رضی الله عنه فرمودند که من فقط سایهٔ کوچکی می‌خواهم تا در آن پناه گیرم و سه گوسفند که بوسیلهٔ شیر آنها همهٔ ما، زندگی خود را بگذرانیم و یك کنیز که او با خدمت خود بر ما احسان کند. علاوه بر اینها هر چه که باشد، دربارهٔ آن من از خداوند می ترسم. این هم ارشاد ایشان است که روز قیامت کسی که دو درهم دارد نسبت به آن که یك درهم دارد، بیشتر گرفتار خواهدشد. (درّمنثور)

حضرت عبدالله بن صامت رضی الله عنه می فرمایند یك بار من نزد حضرت ابوذر رضی الله عنه بودم که سهمیهٔ روزانهٔ ایشان از بیت المال رسید و یك کنیز نزد ایشان بود که باآن مال، اشیاء ضروری را خریداری کرده و آورد بعد از آن نزد ایشان هفت درهم باقی ماند. فرمودند که اینها را خرد کن و بیاور (تا که تقسیم کنیم) من گفتم اینها را نزد خودت نگهدار شاید احتیاجی پیش بیاید یا ممکن است مهمانی بیاید فرمودند به من محبوبم، صلی الله علیه وسلم این حرف قطعی را فرمودند: هر آن طلا و نقره ای که ذخیره کرده می‌شود، برای مالك خود شرارهٔ آتش می باشد تا وقتیکه در راه خدا خرج کرده نشود. (ترغیب)

حضرت شدّاد رحمه الله می فرماید که حضرت ابوذر رضی الله عنه از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم یك حکم سختی را می شنید بعد از آن به صحرا و جنگل می رفت (اکثر قیام ایشان در صحرا و

جنگل بود) بعد از تشریف بردن ایشان در آن حکم قدری تخفیف می شد و حضرت ابوذر ﷺ از آن اطلاع نمی یافتند به همین خاطر ایشان بر حکم سخت قائم می‌ماندند. (دُرمنثور) این درست است که روش حضرت ابوذر ﷺ در این باره خیلی سخت و شدید بود ولی در این شکی نیست که کمال زُهد همین است که روش ایشان بود و همین روش پسندیدهٔ بسیاری از بزرگان بوده است امّا بر آن، نه کسی را می توان مجبور کرد و نه می توان بر عمل نکردن به آن کسی را جهنّمی قرار داد این چیزی است که انسان آن را با رضا و خوشنودی و شوق خود اختیار کند. خوش نصیب است کسیکه خداوند متعال با لطف، کرم خویش او را چنین سعادتی نصیب بفرماید. کاش این حقیر را هم خداوند متعال از صفتهای جمیلهٔ آن حضراتِ زاهد، حصّه ای عنایت می فرمود. ﴿فَاِنَّ اللّٰهَ عَلٰی کُلِّ شَیۡءٍ قَدِیۡر﴾

(٦) وَ مَا مَنَعَهُمۡ اَنۡ تُقۡبَلَ مِنۡهُمۡ نَفَقٰتُهُمۡ اِلَّاۤ اَنَّهُمۡ کَفَرُوۡا بِاللّٰهِ وَ بِرَسُوۡلِهٖ وَ لَا یَاۡتُوۡنَ الصَّلٰوۃَ اِلَّا وَ هُمۡ کُسَالٰی وَ لَا یُنۡفِقُوۡنَ اِلَّا وَ هُمۡ کٰرِهُوۡنَ ○ فَلَا تُعۡجِبۡكَ اَمۡوَالُهُمۡ وَ لَاۤ اَوۡلَادُهُمۡ ؕ اِنَّمَا یُرِیۡدُ اللّٰهُ لِیُعَذِّبَهُمۡ بِهَا فِی الۡحَیٰوۃِ الدُّنۡیَا وَتَزۡهَقَ اَنۡفُسُهُمۡ وَهُمۡ کٰفِرُوۡنَ○ (توبه- رکوع۷- آیهٔ ٥٤ تا ٥٥)

و هیچ مانعی از قبول نفقات (خیرات) این منافقین نبود جز آنکه آنها به خدا و رسول او کفر ورزیدند (بطور نفاق خود را مؤمن می گویند) و نمی آیند به نماز مگر در حالت سستی یعنی (بادل ناخواسته) و در امور خیریه خرج نمی‌کنند مگر با نا گواری (تا از بدنامی محفوظ مانند) پس مبادا بشگفت آورد شما را اموال و اولاد ایشان (که باوجود مردود بودن این همه انعامات برای چه؟) بی شك خداوند می خواهد آنها را با همان مال و فرزند در دنیا عذاب دهد (یعنی همیشه در فکر آنها باشند) و در حالت کفر مرگشان فرا رسد.

توضیح: نخست علاوه بر کفر اسباب دیگری مثل با کاهلی نماز خواندن و با بی رغبتی صدقه دادن را هم جز اسباب قبول نشدن صدقه شان قرار داده است. و امّا در بارهٔ نماز مطالبی چند در رسالهٔ "فضائل نماز " این حقیر گذشته است، در آن این ارشاد رسول اکرم ﷺ گذشته است: کسی که نماز نمی خواند در اسلام هیچ گونه سهمی ندارد، شخصی که نماز نمی خواند دین ندارد، نماز برای دین آن قدر ارزش دارد که

سر برای بدن. ارشاد رسول اکرمﷺ است کسی که نماز را باخضوع و خشوع به خوبی بخواند، آن نماز خیلی روشن و درخشنده شده، نماز خوان را دعای خیر می‌کند و هر شخصی که به خوبی نخواند آن نماز سیاه و بد صورت شده و دعای بد می‌کند که خداوند متعال تو را همانطور برباد کند که تو مرا برباد کردی و این گونه نماز مانند لباس کهنه ای پیچیده و بر چهرهٔ نماز خوان زده می‌شود. در حدیثی ارشاد رسول اکرمﷺ وارد شده است: روز قیامت قبل از همه، حساب نماز گرفته می‌شود، اگر نماز درست در آمد پس بقیه اعمال هم درست در می‌آید و اگر نماز ناقص و غیر صحیح درآمد پس بقیّهٔ اعمال هم فاسد و غیر صحیح در خواهند آمد در حدیث دیگری است اگر نماز قبول شد پس بقیّهٔ اعمال هم قبول خواهند شد.(فضائل نماز)

بعد از این در آیهٔ مبارکه، با بی میلی صدقه دادن را بیان فرموده است و این ظاهر است: صدقه ای که بدون میل و رغبت داده بشود قبول نمی‌شود امّا اگر آن صدقه فرض است مانند زکات پس فرض آن اداء می‌شود به همین خاطر آنحضرتﷺ روایات ادای زکات را در جاهای مختلفی، با کلمات ﴿طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُهٗ﴾(ترغیب) ﴿رَافِدَةً عَلَيْهِ كُلَّ عَامٍ﴾(ابوداوود) و غیره ذکر فرمودند. مطلب اینها همین است که با نهایت شوق اداء کنند تا که علاوه بر اداء شدن فرض، اجر و ثواب هم برسد و آن انعام و اکرام هم نصیبش شود. در یك روایت ابوداوود شریف ارشاد رسول اکرمﷺ است: هر شخصی که زکات را به نیّت ثواب اداء می‌کند به او اجر می رسد و هر کسی که اداء نکند ما از او حتماً می گیریم و در بعضی روایات جریمه هم وارد شده است یعنی در صورت اداء نکردن، از او جریمه هم می گیریم.

حضرت جعفر بن محمّدؒ می گویند: من نزد اَمِيْرُالْمُؤْمِنِيْنَ اَبُوْ جَعْفَرٍ مَنْصُوْرؒ رفته بودم در آنجا یکی از اولاد حضرت زُبیرؓ بود که نزد منصور نیاز خود را پیش کرده بود و منصور بنا بر درخواست او حکم دادن چیزی را به او کرده بود مگر آن مقدار به نظر آن مرد کم بود بنا بر این او به منصور شکایت کمی آن را کرد و منصور بر او خشم گرفت حضرت جعفرؒ فرمودند بواسطه آباء و اجدادم این ارشاد رسول اکرمﷺ به من رسیده است: هر عطایی که باخوشدلی داده شود درآن هم برای دهنده و هم برای گیرنده برکت می باشد.

منصور به محض شنیدن این حدیث گفت: قسم به خدا درهنگام دادن با شوق و خوشدلی نبود امّا با شنیدن این حدیث از شما رضایت قلبی پیدا شد بعد از آن حضرت جعفر به طرف آن مرد متوجّه شدند و فرمودند: این ارشاد رسول اکرم ﷺ به ذریعه آباء و اجدادم به من رسیده است: کسی که رزق کم را اندك بداند خداوند متعال او را از زیاد محروم می فرمایند.

آن مرد گفت: قسم به خدا اوّل عطاء او در نظرم کم بود بعد از شنیدن این حدیث زیاد معلوم شد. سفیان بن عیینه کسیکه این قصّه را نقل می‌کند، می گوید که من از آن مرد پرسیدم آن چه مقداری بود که منصور به شما داده بود؟ او گفت در آن وقت خیلی کم بود امّا بعد از رسیدن بدست من، خداوند متعال درآن چنان برکتی عطاء فرمود که تا پنجاه هزار رسید. سفیان می گوید این مردم (اشاره است به سوی اهل بیت، حضرت جعفر و بزرگان آنها) مانند باران هر جا که می رسند فائده می‌رسانند.(کنز) مطلب این است که در اینجا دو حدیث بیان کرده و هر دو نفر را خوشحال و مطمئن کرد همین طور این حضرات هر جا که می رسیدند بدون فائدۀ مادّی یا روحانی نبودند باوجود این، عمل حکّام آن زمانه قابل رشك است که با وجود پادشاهی ارشاد رسول اکرم ﷺ را شنیده و جلوی آن گردن می نهادند این فضای عمومی آن زمانه بود.

بعد از این در آیۀ مبارکه، اهل و اولاد و مال را در دنیا سبب عذاب ذکر فرموده‌اند باعث رنج و مشقّت بودن این چیزها در دنیا ظاهر است از یك طرف مریضی فرزندان و از طرف دیگر مشکلاتی که بر آنها می‌آید و گاهی غم و رنج مردن آنها می‌باشد و تمام این چیزها برای مسلمانان هم پیش می‌آید لیکن هر مشقّت و مشکلی که در دنیا برای مسلمانان پیش بیاید، آن در آخرت باعث اجر و ثواب می باشد به همین خاطر مشقّت به شمار نمی رود، چون آن مشقّتی که در مقابل آن چندین برابر اجر داده شود، مشقّت نیست بلکه راحتی است و برای کسانیکه در آخرت عوض مشکلات آنها اجری نیست، برایشان عذاب دنیا برای همیشه می ماند. ابن زید می گویند: مراد از عذاب بودن این چیزها در دنیا، مشکلات دنیا هستند[۱] که برای آنها عذاب بوده برای مؤمنین باعث ثواب هستند.

(۷) وَ لَا تَجۡعَلۡ یَدَكَ مَغۡلُوۡلَةً اِلٰی عُنُقِكَ وَ لَا تَبۡسُطۡهَا كُلَّ الۡبَسۡطِ فَتَقۡعُدَ مَلُوۡمًا مَّحۡسُوۡرًا۝ اِنَّ رَبَّكَ یَبۡسُطُ الرِّزۡقَ لِمَنۡ یَّشَآءُ وَ یَقۡدِرُ ؕ اِنَّهٗ كَانَ بِعِبَادِهٖ خَبِیۡرًا بَصِیۡرًا

(بنی اسرائیل- رکوع ۳- آیهٔ ۲۹ تا ۳۰)

و به (سبب بخل) دست خود را به گردنت مبند و نه بسیار باز و گشاده دار (که به سرحد اسراف رسی زیرا که در صورت بخل) ملامت کرده شده (و در صورت اسراف) در مانده گشته بنشینی (و فقط به سبب فقیر بودن کسی خود را در پریشانی انداختن مناسب نیست) همانا پروردگار تو هر که را می خواهد روزی وسیع می دهد و هر که را می خواهد روزی‌اش را تنگ می گرداند بدرستی که او بر احوال بنده گانش آگاه (که برای هر یك چقدر مناسب است) و بر احوال آنها بیناست.

توضیح: در این قسمت از قرآن مجید بر بسیاری از آداب معاشرت، تنبیهات مفصّلی بیان شده است از جمله در این آیهٔ مبارکه بر بخل و اسراف تنبیه فرموده و گویا به اعتدال و میانه روی ترغیب داده شده است در بعضی روایات آمده است شخصی از رسول اکرمﷺ چیزی سئوال کرد رسول اکرمﷺ ارشاد فرمودند: اکنون چیزی نیست او گفت پیراهنی که به تن دارید به من بدهید آنحضرتﷺ پیراهن خود را بیرون آورده و به او دادند بنا بر این، آیهٔ مبارکه بالا نازل شد حضرت ابن عبّاس رضی الله عنهما می‌فرمایند: این آیهٔ مبارکه دربارهٔ مخارج خانه است که در آن نه زیاد بخیلی کرده شود و نه زیاد فراخی بلکه میانه روی اختیار کرده شود. از رسول اکرمﷺ هم در روایات متعددی این مطلب ذکر شده که هر شخصی که میانه روی اختیار کند، فقیر نمیشود.

در آخر آیهٔ مبارکه این نظریه جاهلانه را ردّ نموده که می گویند همه از نظر مالی در یك درجه هستند این فقط در قبضهٔ قدرت خداوند متعال است بر هر کسی که بخواهد روزی را گشاده می فرماید و بر هر کسی که بخواهد تنگدستی و فقر می آورد. و همان ذات از احوال بندگان خود باخبر است و مصلحت آنها را خوب می داند.

حضرت حسن رضی الله عنه می‌فرمایند: خداوند متعال از احوال بندگان خود با خبر است برای هر کسی که ثروت را بهتر بداند به او ثروت عطاء می‌فرماید و برای کسی که تنگی فقر را بهتر بداند بر او فقر و تنگ دستی می آورد درجای دیگری از قرآن مجید ارشاد است.

وَلَوْ بَسَطَ اللّٰهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهٖ لَبَغَوْا فِي الْاَرْضِ وَلٰكِنْ يُّنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَآءُ ؕ اِنَّهٗ بِعِبَادِهٖ خَبِيْرٌۢ بَصِيْرٌ (شوریٰ- رکوع ٣- آیۀ٢٦)

اگر فراخ می کرد خداوند متعال روزی را بر تمام بندگان خود البته فساد می کردند در زمین و لیکن فرود می آورد باندازه آنچه که بخواهد بدرستی که خدا بر مصلحت بندگان خود دانا و بر احوال آنها بیناست.

در این آیۀ مبارکه به این طرف اشاره است که آمدن وسعت برهمه، در دنیا سبب سرکشی و فساد است و تجربه نیز این را نشان می دهد که اگر خداوند متعال از لطف خود همه را ثروتمند می کرد پس به حرکت در آمدن نظام دنیا نا ممکن بود وقتیکه ارباب می شدند پس چه کسی مزدوری می کرد اِبن زَیدؒ می گوید: آن سالی که در میان اعراب محصول زیاد می شد، شروع به زندانی کردن و قتل کردن همدیگر می‌نمودند و وقتی که قحط سالی می شد پس آن اعمال را ترك می کردند. (دُرِّمنثور)

از حضرت علیؓ و تعداد زیادی از اصحاب کرامؓ نقل کرده شده است که اصحاب صُفّه تمنای دنیا کرده بودند بنابر این آیۀ مبارکۀ ﴿وَلَوْ بَسَطَ اللّٰهُ الرِّزْقَ﴾ نازل شد.

حضرت قتادهؒ در تفسیر این آیۀ مبارکه می فرماید: بهترین رزق آن است که نه در تو سرکشی پیدا کند و نه تو را به خود مشغول کند. به ما این گفته شده که یك بار آنحضرتﷺ ارشاد فرمودند: چیزی که من بر امّت خود از همه بیشتر خوف آن را دارم، آرایش و زینت دنیا است. شخصی عرض کرد یا رسول اللهﷺ آیا (مال) خیر هم سبب بدی می‌شود؟ بنا براین، آیۀ مبارکۀ ﴿وَلَوْ بَسَطَ اللّٰهُ الرِّزْقَ﴾ نازل شد.

از رسول اکرمﷺ در حدیث قدسی ارشاد پاك خداوند متعال نقل شده: هر شخصی به دوست من توهین می‌کند او برای جنگ در مقابل من می‌آید. من در حمایت دوستان خود مانند شیر غضبناك به خشم می آیم و هیچ بنده ای با من بیشتر از آن چیزهایی قُرب حاصل نمی تواند بکند که من بر آنها فرض کرده ام (یعنی هر آن چیزی که خداوند متعال فرض گردانیده آن قدر تقرّب که از بجا آوردن آنها حاصل می‌شود از هیچ چیزی حاصل نمی شود بعد از آن در درجۀ دوّم بذریعۀ نوافل تقرّب حاصل می‌شود) و به ذریعۀ نوافل، بنده با من قرب حاصل می کند (و هر چقدر که در نوافل اضافه می‌کند همان قدر در قرب من اضافه می‌شود) تاجائیکه او محبوب من قرار می گیرد وقتی که او محبوب من می‌شود، من چشم، گوش، دست و

مددگار او می شوم و اگر او مرا صدا بزند من صدای او را جواب می دهم اگر از من چیزی طلب کند سئوال او را برآورده می کنم و در هر کاری که من ارادهٔ انجام دادن آن را می کنم این قدر تأخیر نمی‌شود بقدری که در قبض کردن روح بندهٔ مؤمن تأخیر می‌شود که (او به سببی) موت را پسند نمی‌کند و من نمی خواهم دل او را برنجانم امّا موت لازمی است،بعضی از بندگان من چنانند که آنها دوستدار یك نوع عبادت خاصی می باشند. لیکن من به این خاطر، آن نوع عبادت را برای آنها میّسر نمی کنم تا در آنها خود پسندی پیدا نشود. بعضی بنده های من چنانند که تندرستی آنها ایمان آنها را، حفظ می‌کند. اگر من آنها را مریض بکنم حال آنها خراب می گردد بعضی بنده های من چنانند که بیماری ایمان آنها را می تواند سالم نگه دارد اگر به آنها تندرستی بدهیم نافرمان می شوند من موافق حال بندگان خود عمل می کنم زیرا که من از احوال قلوب آنها آگاه و با خبر هستم.(دُرّمنثور)

این حدیث شریف بسیار قابل توجّه است تعلّق آن با اُمور تکوینی است مطلبش این نیست که اگر کسی مسکین باشد احتیاجی نیست که ما به او کمك کنیم اگر کسی مریض است نیازی به علاج نیست اگر چنین باشد پس تمام آیات و روایات که درباره صدقات بیان شده اند بی فائده می‌بودند و آیاتی که در آن حکم درمان است بیهوده می‌بودند. بلکه مقصود این است که به طور تکوینی این سلسله همین طور می ماند اگر دکتر ماهری یا سازمان پیشگیری بخواهد که هیچ کس بیمار نشود، ممکن نیست، اگر حکومت تلاش کند که هیچ مسکینی وجود نداشته باشد هرگز امکان ندارد. البته ما مردم به اندازهٔ توان خود موظّف به اعانت، همدردی، علاج و کمك به آنها هستیم. و انسان هر قدر در این باره کوشش کند اجر و ثواب آن در دنیا و آخرت به او خواهد رسید لیکن اگر شخص بیمار با وجود کوشش، صحّت نمی یابد یا وضع مالی کسی باوجود کوشش درست نمی‌شود پس او باید بداند که نزد خداوند متعال در همین برای من خیر است نباید از این پریشان شده، بترسد و چونکه ما علم غیب نمی دانیم و ما در عمل کردن بر چیزهای تکوینی مسئولیتی نداریم به همین خاطر باید بیش از پیش به کوشش، علاج، همدردی و کمك مشغول باشیم

﴿وَاللهُ الْمَوفَّقُ لِمَا یُحِبُّ وَیَرْضٰی﴾

(۸) وَابْتَغِ فِيْمَآ اٰتٰكَ اللّٰهُ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ اَحْسِنْ كَمَآ اَحْسَنَ اللّٰهُ اِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْاَرْضِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِيْنَ۝ (قصص ـ رکوع ۸ ـ آیه ۷۷)

و جستجو کن در آنچه خداوند به تو عطاء کرده سعادت آخرت را و حصّه ات را از دنیا (برای بردن در آخرت) فراموش نکن و بر (بندگان خدا) احسان کن چنانکه خدا به تو احسان کرده (و با نافرمانی خدا و ضایع کردن حقوق) در دنیا فساد نکن هر آئینه خداوند مفسدین را دوست نمی دارد.

توضیح: در قرآن مجید این گفتار نصیحت آمیز از طرف مسلمانان به قارون است. قصهٔ کامل آن دربیان اداء نکردن زکات، در بحث آیات فصل پنجم در شماره ۳ خواهد آمد.

سُدّیؒ می گویند مطلب از جستجو کردن آخرت این است که صدقه کن، قرب خداوند متعال را حاصل کن و صلهٔ رحم را بر قرار کن.

حضرت ابن عبّاس رضی الله عنهما می فرمایند مطلب اینکه " از دنیا حصّهٔ خود را فراموش نکن" این است که در دنیا عمل کردن برای خداوند متعال را ترك مکن. مجاهدؒ می گوید: عبادت کردن خداوند متعال در دنیا، این حصّهٔ دنیای هر کس است که ثواب آن در آخرت می رسد. حسن بصریؒ می فرماید به قدر ضرورت خود گذاشته و باقیمانده را خرج کردن و جلو تر فرستادن، این است حصّهٔ خود از دنیا و در روایتی است که خرج یکسال را نگهدارید و بقیه را صدقه نمائید.(دُر منثور) فراموش کردن حصّهٔ آخرت خود در دنیا، بر نفس خود ظلم شدیدی است ارشاد رسول اکرمﷺ است که روز قیامت انسانها درحالی به بارگاه خداوند متعال حاضر کرده می شوند، که مانند بچهٔ گو سفند می باشند (به اعتبار ضعف و ذلّت) او به بارگاه خداوند متعال خوانده شده، و از جانب خداوند سئوال می‌شود: من به تو مال دادم، دولت عطاء کردم، بر تو احسانات بزرگی کردم. تو در مقابل نعمتهای من چه کاری را انجام دادی؟ او عرض می‌کند ای پروردگار، من خوب مال جمع کردم و خوب ترقّی دادم و مالی که داشتم آن را چندین برابر کرده در دنیا گذاشته آمدم شما مرا به دنیا بفرستید همه آنها را با خود می آورم. ارشاد می‌شود: آن را نشان بده

که ذخیره کرده پیش فرستاده باشی دوباره همین را عرض می کند که ای الله من آن را خوب جمع نمودم و اضافه کردم و چقدر که بود چندین برابر نموده، و ترك کردم شما مرا بر گردانید همهٔ آنها را با خود می آورم. بالآخره وقتیکه نزد او چنین ذخیره‌ای نباشد که جلوتر فرستاده باشد، در جهنّم انداخته می‌شود.(مشکٰوة)

این ارشادات خداوند متعال و رسول پاك او بسیار قابل توجّه هستند و لازم است با اهتمام زیاد به آنها عمل شود،اینها برای سرسری خواندن و رها نمودن نیست. زندگی دنیا را که کاملاً مثل خوابی است باید غنیمت بدانیم و با اهتمام زیاد برای زندگی آخرت آمادگی بگیریم و هر چه می توانیم کسب کنیم، خداوند متعال مراهم توفیق عطاء بفرماید.

(۹) هَاَنۡتُمۡ هٰۤؤُلَآءِ تُدۡعَوۡنَ لِتُنۡفِقُوۡا فِیۡ سَبِیۡلِ اللّٰهِ ۚ فَمِنۡکُمۡ مَّنۡ یَّبۡخَلُ ۚ وَ مَنۡ یَّبۡخَلۡ فَاِنَّمَا یَبۡخَلُ عَنۡ نَّفۡسِهٖ ؕ وَاللّٰهُ الۡغَنِیُّ وَ اَنۡتُمُ الۡفُقَرَآءُ ۚ وَاِنۡ تَتَوَلَّوۡا یَسۡتَبۡدِلۡ قَوۡمًا غَیۡرَکُمۡ ۙ ثُمَّ لَا یَکُوۡنُوۡۤا اَمۡثَالَکُمۡ ٥

(محمّد-رکوع ٤- آیه ۳۸)

شما مردم چنین هستید چون برای (اندکی) خرج در راه خدا خوانده می‌شوید بعضی از شما بخل می ور زند (اگر برای بیشتر گفته شود چه خواهید کرد) و هر که (در خرج کردن) بخل کند اوباخودش بخل می کند(زیرا فائده خرج کردن در راه خدا به خودش می رسد) خداوند بی نیاز است (به مال شما نیازی ندارد) و شما محتاج او هستید به همین خاطر به شما دستور می دهد که صدقه کنید چون ثواب آن به خود شما میر سد) و اگر شما (از احکام الهی) روگردان شوید خداوند بجای شما قومی دیگر خواهد آورد که مثل شما نخواهند بود (بلکه بسیار فرمانبردار خواهند بود و مثل شما عمل نخواهند کرد).

توضیح: این ظاهر است: خداوند متعال نسبت به خیرات و صدقات ما هیچ گونه غرضی ندارد و هر قدر ترغیبهای زیادی در کلام پاك خود و بذریعه رسول گرامی خود فرموده است آنها برای فائدهٔ ما هستند چنانکه در فصل اوّل خیلی از فوائد دینی و دنیوی صدقه ذکر شده است. وقتیکه حاکم، مالك و خالق به شخصی حکم کاری را بدهد که در آن هیچ فائده ای برای حکم کننده نباشد بلکه فائده برای کسی باشد

که به او حکم شده است و باز هم او از حکم نافرمانی کند. پس افسوس خوردن او برآن ظاهر و قطعی است.

در حدیثی وارد است که خداوند متعال بسیاری از مردم را به این خاطر نعمت می دهند که به مردم فائده برسانند. تاوقتیکه آنها این چنین می کنند، آن نعمتها نزدشان باقی می ماند. وقتیکه روگردانی می کنند خداوند متعال آن نعمتها را از آنها گرفته به دیگران عطاء می‌کند.(کنز) و این نعمتها فقط با مال مخصوص نیستند بلکه عزّت، مقام، نفوذ وغیره در آن شامل هستند و حکم همه یکی است.

در بعضی ازاحادیث آمده است که وقتی این آیهٔ مبارکه تازل شد "اگر شما روگردانی کنید پس خداوند متعال قوم دیگری را پیدا می‌کند" بعضی از صحابه رضی الله عنهم پرسیدند یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها چه کسانی هستندکه در صورت روگردانی مابجای ما می آیند آنحضرت صلی الله علیه وسلم دست مبارك خود را برشانه حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه گذاشته و فرمودند این و قومش. قسم به آن ذاتیکه جان من در قبضهٔ او است اگر دین بر ثریا (نام مجموعه ای از چند ستاره است) می‌بود بعضی از مردم فارس دین را از همانجا می گرفتند. این مطلب در بسیاری از روایات آمده است.(دُرّمنثور)

یعنی خداوند متعال به آنها این قدر عظمت، بزرگی و بلندی در دین عطاء فرموده اند که اگر دین و علم در ثُریّا می‌بود، از آنجا هم حاصل می کردند در مشکوٰة شریف این روایت از ترمذی شریف نقل شده است همینطور در روایت دیگری ارشاد رسول خدا صلی الله علیه وسلم را نقل کرده که در محضر ایشان ذکر مردم عجم کرده شد پس رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ارشاد فرمودند که مرا برآنها یا بر بعضی از آنها نسبت به شما یا بر بعضی از شما اعتماد بیشتری است.(مشکوٰة)

این ظاهر است که در عجم بعضی از بزرگان باچنان حالات و درجاتی پیدا شده‌اند که از فضیلتِ صحابی رضی الله عنه بودن صحابه کرام رضی الله عنهم بگذریم. به اعتبار صفاتِ و کمالات دیگر خیلی بالا هستند فضائل زیادی از حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه در احادیث آمده است و باید هم می آمد زیرا که ایشان در تلاش دین حقّ، مشقّت و رنجهای زیادی تحمّل نمودند در بسیاری از کشورها جستجو کردند عمری طولانی داشتند در دویست و پنجاه ساله بودنِ ایشان هیچ شخص معتمدی اختلاف ندارد.

بعضی سیصد و پنجاه گفته اند و بعضی از این هم بیشتر گفته اند حتّیٰ بعضی گفته اند که ایشان زمانهٔ حضرت عیسیٰؑ را دریافته اند و فاصله، زمانه رسول اکرمﷺ و حضرت عیسیٰؑ ششصد سال است. ایشان از کتابهای قبلی خبر مبعوث شدن رسول اکرمﷺ و نبی آخرالزمان را می دانستند به همین خاطر در تلاش رسول اکرمﷺ حرکت کردند و از راهبان و عالِمان آن زمان تحقیق می کردند و آنها بشارت می دادند که رسول اکرمﷺ بزودی پیدا می شوند و علامات ایشان را بیان می کردند. او از شاهزادگان فارس بود در همین جستجو کشور به کشور، تلاش می کرد شخصی او را اسیر کرده و غلام خود قرارداده و فروخت و همینطور دست بدست فروخته می شد.

در روایت بخاری شریف است که خودشان می فرمایند که مرا بیش از ده ارباب خرید و فروخت کرده اند. در آخر یك یهودی از اهل مدینهٔ منوّره او را خرید در آن زمان رسول اکرمﷺ هجرت فرموده به مدینه منوّره تشریف بردند. او با خبر شده در خدمت آنحضرتﷺ حاضر شد و آن علاماتی را که به او گفته شده بود، شناخته و امتحان کرد. بعد از آن مسلمان شد و به ارباب یهودی خود فدیه داده، آزاد شد (این عمل را مکاتب ساختن می گویند).

در حدیثی است که رسول اکرمﷺ ارشاد فرمودند: خداوند متعال چهار شخص را دوست دارد حضرت سلمانؓ هم یکی از آنها است (اصابه) مطلب این نیست که کسی دیگر را دوست ندارد بلکه مطلب این است که این چهار نفر از جمله محبوبان خداوند هستند. درحدیث دیگری ارشاد رسول اکرمﷺ است که خداوند متعال برای هر نبی هفت نُجباء مقرر کرده است (یعنی جماعت مخصوصی از مردم برگزیده که نگرانی ظاهری و باطنی آن نبی را می کنند و به او کمك می کنند) لیکن برای من چهارده نُجباء انتخاب فرموده اند. کسی پرسید که آنها چه کسانی هستند؟ (حضرت علیؓ که راوی حدیث هستند فرمودند) من و دو فرزندم (حضرت حسن و حسین رضی الله عنهما) حضرت جعفر، حضرت حمزه، حضرت ابوبکر، حضرت عمر، حضرت مصعب بن عمیر، حضربلال، حضرت سلمان، حضرت عمّار، حضرت عبدالله بن مسعود، حضرت ابوذر غفاری و حضرت مقداد رضی الله تعالی علیهم اجمعین. (مشکوة)

از تفصیل حالات، این مشخص می‌شود که این حضرات در امر مهمّی از دین

دارای خصوصیّاتی هستند. در بخاری شریف است که وقتی آیهٔ مبارکهٔ سورهٔ جمعه ﴿وَاٰخَرِيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوْا بِهِمْ﴾ نازل شد صحابه‌﷡ عرض کردند یا رسول الله‌ﷺ آنها چه کسانی هستند آنحضرتﷺ سکوت فرمودند. صحابه‌﷡ این سئوال را تا سه بار تکرار کردند. رسول اکرم دست مبارك خود را بر سلمان فارسی‌﷛ گذاشته و فرمودند که اگر ایمان بر ثُریّا می‌بود پس بعضی از اینها از آنجا هم می آورند در حدیث دیگری است که اگر علم بر ثُریّا می‌بود و در روایتی دیگر است که اگر دین بر ثُریّا می‌بود بعضی مردم فارس از آنجا هم می آوردند. (فتح الباری)

علاّمه سیوطیؒ که خود شان از محققّین شافعی هستند، می فرمایند که این حدیث بطور پیشگویی در فضائل حضرت امام ابو حنیفهؒ اینقدر صحت دارد که برآن کاملاً اعتماد کرده می‌شود. (مقدمه اوجز)

(۱۰) مَآ اَصَابَ مِنْ مُّصِيْبَةٍ فِى الْاَرْضِ وَلاَ فِىْٓ اَنْفُسِكُمْ اِلاَّ فِىْ كِتٰبٍ مِّنْ قَبْلِ اَنْ نَّبْرَاَهَا ؕ اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرٌ ۝ لِّكَيْلاَ تَاْسَوْا عَلٰى مَا فَاتَكُمْ وَلاَ تَفْرَحُوْا بِمَآ اٰتٰكُمْ ؕ وَاللّٰهُ لاَ يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُوْرِ ۝ الَّذِيْنَ يَبْخَلُوْنَ وَ يَاْمُرُوْنَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ ؕ وَ مَنْ يَّتَوَلَّ فَاِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِىُّ الْحَمِيْدُ ۝

(الحدید۔رکوع٤۔ آیه ۲۲ تا ۲٤)

هیچ مصیبتی در دنیا و بخصوص در جانهای شما پدید نمی‌آید مگر (تمام شان) در کتابی(لوح محفوظ) قبل از به وجود آمدن شما نوشته شده است و این کار (یعنی مقدّر نمودن همه احوال) بر ای خداوند آسان است (و این را به این خاطر بیان فرمود) تا بر زوال نعمتها (عافیت، مال و اولاد، زیاد) رنجیده نشوید و همچنین بر حاصل شدن نعمتها مغرور نشوید (چون مغرور به چیزی باید شد که بدست خودش حاصل کرده باشد امّا آنچه بحکم کسی دیگر رسیده چه غروری دارد؟) و خداوند هیچ سر کش و متکبّری را دوست ندارد (بخصوص) کسانی که بخل می ورزند و مردم را نیز به بخیلی وادار می کنند، و کسی که (از خرج کردن در راه خدا و امور دینی) روگردانی کند(او به خدا چه ضروری می رساند) خداوند بی نیاز و لائق حمد است.

توضیح: رنج در مصائب چیزی طبیعی است. مقصود این است که رنج

اینقدر زیاد نباشد که انسان را از همهٔ کارهای دین و دنیا باز دارد. این یك چیز طبیعی است که اگر انسان دربارهٔ چیزی از قبل یقین کامل را داشته باشد که فلان کار حتماً خواهد شد و هیچ گونه سعی و کوششی نمی تواند مانع از آن شود پس بر آن، رنج و غم کمتری خواهد خورد ولی بر عکس آن اگر کاری خلاف انتظار پیش آید پس بر آن رنج بیشتری می‌رسد به همین خاطر در آیهٔ مبارکهٔ بالا بر این تأکید شده که موت و حیات، رنج و خوشی، راحت و آفت همه این چیز هارا ما قبلاً قضاوت کرده ایم و آنها هما نطور واقع خوا هند شد لذادراین موارد نباید عُجب و تکبّر کنیم و نه آنقدر غم بخوریم که به هلاکت نزدیك شویم.

در آیهٔ شریفه دو لفظ وارد شده است "مُختال و فَخُور" که ترجمهٔ آنها غرور دارند و تکبّر کننده آمده است غرور با خود انسان می‌شود یعنی بغیر از وجود دیگران هم ممکن است و تکبّر جلوی دیگران و در مقابل آنها انجام می گیرد و بعضی از علماء نوشته‌اند اختیال یعنی غرور داشتن برچیزهائی که جزء کمالات ذاتی انسان باشد و فخر بر آن چیزهایی می باشد که بیرون از وجود انسان باشد مانند مال، جاه وغیره.(بیان القرآن)

حضرت قَزَعه" می گوید که حضرت عبدالله ابن عمررضی الله عنهما را دیدم که لباس ضخیم وخشنی پوشیده بود. من عرض کردم: من لباس نرم بافت خُراسان آورده ام اگر آنها را بپوشید، با دیدن آن لباس بر تن شما چشمان من خنك می‌شود. ایشان فرمودند من از این می ترسم که این لباس را پوشیده مبادا "مُختَال فخُور" بشوم.(دُرّمنثور) یعنی از پوشیدن اینها مبادا در من عُجب و تفاخر پیدا شود.

(۱۱)۔ هُمُ الَّذِيْنَ يَقُوْلُوْنَ لاَ تُنْفِقُوْا عَلٰى مَنْ عِنْدَ رَسُوْلِ اللّٰهِ حَتّٰى يَنْفَضُّوْا ط وَلِلّٰهِ خَزَآئِنُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَ لٰكِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ لاَ يَفْقَهُوْنَ٥ (منافقون۔ رکوع۱۔ آیه۷)

همین ها (منافقین) هستند که می گویند به اطرافیان رسول الله ﷺ (اصحابش) خرج نکنید تا اینکه خود شان(بسبب نرسیدن خرج ازخدمت رسول اکرم ﷺ پراکنده شوند.(حال آنکه این احمقها نمی دانند که) تمام خزائن آسمانها و زمین فقط در ملك خدا است امّا منافقین (چون احمق اند) نمی فهمند.

توضیح: دربسیاری از روایات این مطلب وارد شده است که عبدالله بن اُبَیّ

رَئیس منافقین و دار و دستهٔ او گفتند:اگر به کسانیکه نزد رسول اکرمﷺجمع شده کمك کرده نشود از گرسنگی پریشان شده خود بخود پراکنده می شوند به همین منظور این آیهٔ مبارکه نازل شد و کاملاً درست است و هر روز مشاهده می‌شود و صدها بار تجربه شده است که هر وقت مردم یا یك فرد خاصّی، بنا بر دشمنی و عداوت از کمك کردن به کسانیکه کار دین را انجام میدهند، باز می آیند، پس خداوند متعال به لطف و کرم خود دروازهٔ دیگری را باز می‌کند هر شخص باید این را با یقین بداند که خداوند متعال رزق را فقط و فقط در قبضهٔ خودش گذاشته است و هیچ فرد یا قدرتی نمی تواند رزق را قطع کند البته آنانی که از کمك به دین، دست می کشند، درآخرت برای پاسخ گویی نزد خداوند متعال آماده باشند. نه آنجا دروغ کارساز است، که بگویند هدف ما این بود، آن بود و نه هیچ وکیل مدافعی به کار می‌آید. حیله های فرضی تراشیده و از کار های خدا و دین شانه خالی کردن به جزء از خراب کردن عاقبت خود، هیچ فائدهٔ دیگری ندارد به خاطر دشمنیهای شخصی وغرضهای فاسد دنیوی در کار های دینی خلل انداختن یا دست کشیدن از کمك به کسی که کار دین را می‌کند یا منع کردن دیگران از کمك کردن به او، به خود ضرر رساندن است و به دیگران هیچ ضرری نمی رسد.

ارشاد رسول اکرمﷺ است: کسی که از کمك کردن به مسلمانی در آن وقت کناره گیری کند که آبرو یا شخصیّت او در خطر باشد پس خداوند از کمك کردن به آن شخص، زمانیکه اومحتاج کمك ومدد باشد، بی توجّهی می فرماید (مشکوة)

روش رسول اکرمﷺ برای امّت شاهراه سعادت است. بر هر امّتی لازم است که در هر چیز تلاش کند که روش رسول اکرمﷺ چه بوده و در حدّ توان خود کوشش پیروی از آن را بکند اخلاق کریمانه رسول اکرمﷺ درتمام زندگی این بود که از کمك کردن به دشمنان هم خود داری نمی‌کردند. صدها واقعات در کتب احادیث و تاریخ بر این، گواه هستند. عبداللّٰه بن اُبَیّ رئیس منافقین از هر اذیّت و آزاری که به رسول اکرمﷺ می توانست برساند، هر گز و هیچ گاه کوتاهی نکرد. در سفری که آیهٔ مبارکهٔ بالا نازل شد قول همین شخص است "وقتیکه ما برگشته به مدینه برسیم پس عزّتمندان یعنی ما، این ذلیلها را (مسلمانان را) از مدینه

بیرون خواهیم کرد" لیکن با وجود همهٔ این حالات چند روز بعد از برگشت همین سفر، بیمار شد. به پسر خود که مسلمانی واقعی بود، گفت: برو آنحضرتﷺ را نزد من بیاور. خواهش تو را حتماً قبول می کنند. او در خدمت آنحضرتﷺ حاضر شد و خواستهٔ پدرش را عرض کرد. رسول اکرمﷺ فوراً کفش پوشیده و با او همراه شد وقتیکه عبداللّٰه‌بن اُبیّ رسول اکرمﷺ را دید شروع به گریه کرد آنحضرتﷺ فرمودند: ای دشمن خدا آیا ترسیدی؟ گفت من دراین وقت شما را بخاطر تنبیه نمودن طلب نکرده ام بلکه به این خاطر خواسته بودم که شما تشریف بیاورید تا دراین وقت، برمن رحم کنی رسول اکرمﷺ این سخن را شنیده اشك در چشما نش جمع شد و ارشاد فرمودند چه می خواهی؟ او عرض کرد وقت مرگ من نزدیك است. وقتیکه مُردَم، هنگام غسل دادن من شما حضور داشته باشید و در لباس خویش مرا کفن کنید و جنازه ام را تا سر قبر همراهی کنید و نماز جنازهٔ مرا بخوانید رسول اکرمﷺ تمام خواسته های او را قبول فرمودند بنابراین آیهٔ مبارکه ﴿وَ لاَ تُصَلِّ عَلٰی اَحَدٍ مِّنهُمْ﴾ (براءة۔رکوع۱۱) نازل شد(دُرمنثور) که خداوند متعال در آن، از خواندن نماز جنازه بر منافقین منع فرمودند.

این بود رفتار رسول اکرمﷺ باد شمنان جانی خود و این لطف وکر می‌بود برسرآن بد ذاتها که هیچ لحظه ای از دشنام و بدگویی و عیب تراشی خودداری نمی کردند آیا ما هم میتوانیم بادشمنان خود چنین رفتار کنیم که رحمةٌللعالمین کرد که رنج و ناراحتی آن دشمن جانی را دیده در چشمانشان اشك جمع شد و او باوجود کفر خود هر درخواستی که کرد آنحضرتﷺ از کرمِ خویش بر آورده ساخت. پیراهن مبارك خود را بیرون آورده و برای کفن به او داد و بقیهٔ خواسته های او را نیز بر آورده کرد اگرچه به سبب کفر او فائده ای نداشت بلکه برای آینده از طرف خداوند از این قدر لطف و کرم ممانعت نازل شد.

(۱۲) اِنَّا بَلَوْنٰهُمْ كَمَا بَلَوْنَآ اَصْحٰبَ الْجَنَّةِ ج اِذْ اَقْسَمُوْا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِيْنَ o وَلَا يَسْتَثْنُوْنَ o فَطَافَ عَلَيْهَا طَآئِفٌ مِّنْ رَّبِّكَ

ما (اهل مکه را بادادن اسباب عیش و راحت) آزمایش و امتحان نموده ایم (تا ببینیم آنها در این نعمت ها چکار

وَهُمْ نَآئِمُوْنَo فَاَصْبَحَتْ كَالصَّرِيْمِo فَتَنَادَوْا مُصْبِحِيْنَo اَنِ اغْدُوْا عَلٰى حَرْثِكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰارِمِيْنَo فَانْطَلَقُوْا وَ هُمْ يَتَخَافَتُوْنَo اَنْ لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِّسْكِيْنٌo وَّغَدَوْا عَلٰى حَرْدٍ قَادِرِيْنَo فَلَمَّا رَاَوْهَا قَالُوْا اِنَّا لَضَآلُّوْنَo بَلْ نَحْنُ مَحْرُوْمُوْنَo قَالَ اَوْسَطُهُمْ اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُوْنَo قَالُوْا سُبْحٰنَ رَبِّنَآ اِنَّا كُنَّا ظٰلِمِيْنَ o فَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ يَّتَلَاوَمُوْنَo قَالُوْا يٰوَيْلَنَآ اِنَّا كُنَّا طٰغِيْنَo عَسٰى رَبُّنَآ اَنْ يُّبْدِلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا اِنَّآ اِلٰى رَبِّنَا رٰغِبُوْنَo كَذٰلِكَ الْعَذَابُ ؕ وَ لَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَكْبَرُ ۘ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَo (قلم- رکوع۱- آیه۱۷ تا ۳۳)

خواهند کرد) چنانکه (قبل ازآنها) صاحبان باغ را آزمودیم هنگامیکه آنها سوگند یاد کردند که صبحگاه حتماً میوه اش را بچینند و (چنان مطمئن بودند که) ان شاء الله هم نگفتند. پس از جانب خدا عذابی (چون آتش یا هوای بسیار گرم) بر آن باغ مسلّط گردید و آنان در خواب بودند پس صبح آن باغ مانند زمینی بود که محصولش درو شده باشد که (بعضی جا ها کاملاً صاف گردیده بود و بعضی جا ها آتش زده شده بود) و هنگام صبح یکدیگر را صدا زدند که اگر می خواهید میوه های باغ را جمع آوری کنید پس در وقت صبح برویم. پس آنها حرکت کرده درحالیکه آهسته آهسته با یکدیگر میگفتند: مواظب باشید که امروز فقیری بر ما وارد نشود. صبح که رسیدند فکر می کردند که می‌توانند فقراء را باز گردانند (تا همه را خود شان جمع آوری کرده بیاورند) چون آنجا رسیدند) و باغ را به آن حالت دیدند گفتند یقیناً ما راه را گم کرده ایم (جائی دیگر آمده ایم این که باغ ما نیست. امّا چون از قرائن و علامات معلوم شد که باغ همین جاست پس چنین گفتند) نه بلکه ما محروم شده ایم یکی از آنها (که کمی نیك و صالح بود (امّا در عمل با آنها شریك بود) گفت مگر من به شما نگفته بودم (که چنین نیّت بدی نکنید از دادن به فقیران در باغ برکت می آید حالا) چرا پاکی خداوندرا بیان نمی کنید (یعنی توبه و استغفار کنید) صاحبان باغ گفتند پاك است پروردگار ما، بی شك ما ظالم هستیم سپس شروع کردند به ملامت کردن یکدیگر (چنانکه عموماً هنگام خراب شدن کار، هر یك دیگری را مقصّر میداند) سپس همه گفتند وای بر ما، ما سخت سرکش و گمراه بودیم (تقصیر تنها از یکی نیست بر آن همه باهم موافق بودیم، همه با هم توبه کنیم از برکت این توبه) امیدواریم پروردگار ما، به

ما بهتر از این باغ عطاء بفرماید الآن ما همه توبه می کنیم (بعد از این خداوند متعال بطور تأکید می فرماید) اینگونه است عذاب (دنیاکه براثر نیّت بد چیز ها همه فنا می شوند) و البته عذاب آخرت از این هم سخت تر است ای کاش که مردم می دانستند (که بخیلی کردن با فقیران عاقبت خوبی ندارد.)

توضیح: این قصهٔ بسیار عبرت آمیزی است که در آیات بالا ذکر فرموده اند کسانی که برای ندادن به فقراء،مساکین و نیازمندان عهد می کنند. قسم خورده و وعده می کنند که به این نیازمندان یك درهم کمك نمی کنیم و یك وعده غذا هم نمی دهیم. این نا اهلان هر گز لائق کمك نیستند به ایشان کمك کردن بی فائده است برمال چنین افرادی عذاب می‌آید ودر نتیجه تمام مال خود را دز یك لحظه از دست می دهند و آن نیك دلانی که این روش را دوست ندارند لیکن عملاً به اعتبار حصّه با آنها شریك می شوند. آنها هم از مصیبتِ عذاب نجات حاصل نمی‌کنند.

حضرت عبدالله بن عبّاس رضی الله عنهما می‌فرمایند: واقعه ای که در این آیات گذشت درمورد آن برادرانی است که در حبشه زندگی می‌کردند پدر آنها باغ بسیار بزرگی داشت از محصول آن سائلان را هم می داد وقتی که پدر وفات کرد فرزندانش گفتند: پدر ما نادان بود هر چیز را بین مردم تقسیم می کرد. سپس قسم خوردند که ما صبح زود تمام محصول را جمع کرده و می آوریم و هیچ فقیری را از آن، چیزی نمی‌دهیم.

قتادهؒ می گوید که روش مالِك آن باغ این بود که از محصول باغ مخارج یکسال خود را گذاشته و بقیه همه را در راه خدا خرج می کرد فرزندانش او را از این کار منع می کردند وقتیکه وفات کرد فرزندان او، آن فکر را کردند که در بالا گذشت که تمام محصول را نگهداشته و به هیچ فقیری چیزی ندهند.

سعید بن جُبیرؒ می گوید: این باغ در یمن بود و نام آن مکان ضَرَوانْ بود که از صنعا (شهر مشهور یمن) شش میل فاصله داشت ابن جُرَیجؒ می گوید آن عذابی که بر آن باغ مسلّط شد آتشی بود که از یکی از وادیهای جهنّم بیرون آمد که بر آن باغ افتاد. مجاهدؒ می گوید: آن باغِ انگور بود.

حضرت عبدالله بن مسعودؓ ارشاد رسول اکرم ﷺ را نقل می کند که خودتان را از گناهان محفوظ نگه دارید انسان چنان گناهی می‌کند که از نحوست آن

حصّه‌ای از علم فراموش می‌شود (یعنی حافظه خراب می‌شود و آنچه خوانده فراموش می‌شود) و بعضی گناهان چنان هستند که به سبب آنها انسان برای تهجّد بیدار نمی‌شود بعضی گناهان چنان هستند که به سبب آنها آن درآمدی که نزدیك بود به دستش برسد، از دست او می رود. سپس رسول اکرمﷺ این آیهٔ مبارکه را تلاوت فرمودند ﴿فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَّبِكَ ....﴾ و فرمودند که اینها به سبب گناه از محصول باغِ خود محروم شدند.(دُرّ منثور)

در جای دیگر از قرآن مجید ارشاد خودِ خداوند متعال است:

﴿وَمَآ اَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ اَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيراً﴾ (شوریٰ-رکوع ٤)

ترجمه: "هر مصیبتی که به شما می رسد به سبب اعمال شما می رسد و (سزای تمام گناهان نمی رسد بلکه) بسیاری از گناهان را خداوند متعال معاف می فرماید "

حضرت علی‌ؓ می فرماید: که آنحضرتﷺ به من فرمودند: تفسیر این آیه را به شما بگویم؟ ای علی! هر چیزی به تو برسد، مرض باشد یا نوعی از عذاب یا مصیبت دیگری از دنیا، آن نتیجه کسب دستهای خودت می باشد. این مضمون را بنده در رسالهٔ "اعتدال" با تفصیل نوشته‌ام، آنجا ملاحظه فرمائید.

(۱۳)- وَاَمَّا مَنْ اُوتِيَ كِتٰبَهٗ بِشِمَالِهٖ ۙ فَيَقُوْلُ يٰلَيْتَنِيْ لَمْ اُوْتَ كِتٰبِيَهْ ۝ وَلَمْ اَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ ۝ يٰلَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ۝ مَا اَغْنٰى عَنِّيْ مَالِيَهْ ۝ هَلَكَ عَنِّيْ سُلْطَانِيَهْ ۝ خُذُوْهُ فَغُلُّوْهُ ۝ ثُمَّ الْجَحِيْمَ صَلُّوْهُ ۝ ثُمَّ فِيْ سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُوْنَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوْهُ ۝ اِنَّهٗ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ الْعَظِيْمِ ۝ وَلَا يَحُضُّ عَلٰى طَعَامِ الْمِسْكِيْنِ ۝ فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هٰهُنَا حَمِيْمٌ ۝ وَّ لَا طَعَامٌ اِلَّا مِنْ غِسْلِيْنٍ ۝ لَّا يَاْكُلُهٗٓ اِلَّا الْخَاطِئُوْنَ ۝ (الحاقه- رکوع ۱- آیه۲٦ تا ۳۷)

و امّا آن کسی که نامهٔ اعمال او بدست چپش داده شود (بانهایت حسرت و شرمنده گی) می گوید: ای کاش نامهٔ اعمالم بمن داده نمی شد و من هر گز از حساب اعمالم آگاه نمی شدم ای کاش مرگ من، همهٔ این قصه را به پایان می رساند (یعنی قیامتی نمی آمد تا حساب و کتابی باشد) مال من نیز بمن هیچ فائده ای نرساند و همه قدرت و (آبرو یم) از بین رفت (به فرشته ها دستور داده می‌شود) این را بگیرید و طوق به گردنش بیندازید و سپس اورا در جهنّم بیندازید

و بعد او را در زنجیری که طول آنَ هفتاد گز است بپیچید. برای اینکه او به خدای بزرگ ایمان نیا ورده(علاوه بر این که خود شان طعام نمی دادند) دیگران را نیز به طعام دادن مساکین ترغیب نمی دادند پس امروز او را در اینجا هیچ یار و مددگاری نیست و نه خوراکی جز "غِسلِین" که نمی خورند آن را مگر گناهکاران.

توضیح: آبی که از شستن زخمها و غیره جمع شود" غِسلِین" گفته می‌شود وهمین ترجمه مشهور" غِسلِین" است از حضرت ابن عبّاس رضی الله عنهما نقل شده است: "غِسلِین" چرك و خونابه و غیره است که از زخم بیرون می‌آید، حضرت ابو سعید خدری رضی الله عنه ارشاد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را نقل می کند که اگر یك دلو از" غِسلِین" در دنیا ریخته شود، از بوی بد آن تمام دنیا مُتعفّن و بدبو می‌شود.

از نَوف شامیؒ نقل شده است که آن زنجیری که هفتاد گز دراز است، هَر گزِ آن هفتاد باع است و هر باع اینقدر دراز است که فاصله آن از مکّه مکرّمه تا کوفه است از حضرت ابن عبّاس رضی الله عنهما و از دیگر مفسّرین نقل شده است که این زنجیر از مقعد انسان داخل کرده شده و از بینی او بیرون آورده می‌شود و سپس دور بدن او پیچیده می‌شود که به سبب آن به سختی بسته می‌شود. (دُرّ منثور)

در این آیهٔ مبارکه برای کسانی که دیگران را برای غذا دادن به مسکینان تشویق نمی‌کنند عذاب آمده است به همین خاطر ما باید دیگر عزیزان، دوستان، آشنایان خود را برای فقیر نوازی و دادن طعام به مساکین، بطور خصوصی ترغیب بدهیم و از ترغیب دادن دیگران در خود انسان هم صفت بدِبُخل کم می‌شود.

(۱٤) بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیمِ وَیلٌ لِکُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةِۨo الَّذِی جَمَعَ مَالاً وَّ عدَّدَهٗo یَحسَبُ اَنَّ مَالَهٗۤ اَخلَدَهٗo کَلاَّ لَیُنبذَنَّ فِی الحُطَمَةِ o وَ مَآ اَدرٰكَ مَا الحُطمَةُo نَارُ اللّٰهِ المُوقَدَةُ الَّتِی تَطَّلِعُ علَی الافئدَةِo اِنَّهَا عَلَیهِم مُّؤصَدَةٌo فِی عمدٍ مُّمدَّدَةٍo (سورهٔ الهمزه)

بنام خداوند بخشنده و مهربان، وای بر کسی که پشت سر عیب می گیرد و درپیش رو طعنه می زند آن کسی که مال جمع کرده و (به جهت محبّت زیاد) همیشه آن را حساب و شمار می‌کند گمان می‌کند که مال او برا ی همیشه ماندگار است هر گز نه (این مال همیشه

نمی ماند) بخدا قسم این شخص در آتشی انداخته خواهد شد هر چیزی که در آن نهاده شود آن را تکه پاره می‌کند. (آیا) اطلاع داری که چطور آن آتش تکه پاره کننده است؟ آن آتش خدا است که افروخته شده، تا قلبها میرسد (یعنی با رسیدن آتش دنیا بر بدن، انسان می میرد امّا در آنجا چون مرگ نیست با رسیدن به بدن تا قلب خواهد رسید و کمترین صدمهٔ قلبی را هم انسان بسیار زیاد محسوس می‌کند)و آن آتش برآنها گماشته شده و در ستونهای دراز (آتش) درآورده شده است.

توضیح: در تفسیر "هُمَزَة، لُمَزَة" اقوال مختلفی وجود دارد یك تفسیر این است که در بالا نقل شده است. از حضرت ابن عبّاس رضی الله عنهما و مجاهدؒ تفسیر "هُمَزَه"، طعنه زننده و تفسیر "لُمَزَه"، غیبت کننده نقل شده است. ابن جریجؒ می گوید: "هُمَزَه" با اشاره انجام می گیرد با اشارهٔ چشم، دست، دهان و با اشارهٔ هر چه باشد و "لُمَزَه" با زبان می‌شود.

یکبار رسول اکرم صلی الله علیه وسلم قصهٔ معراج خود را بیان فرموده و ارشاد فرمودند: گروهی از انسانها را دیدم که بدنهای آنها با قیچی قطع کرده می شد من از جبرئیلؑ پرسیدم که اینها چه کسانی هستند؟ گفتند: ایشان همان کسانی هستند که زینت اختیار می‌کردند (یعنی برای انجام دادن کار های حرام خود را آراسته کرده و بیرون می‌آمدند)، سپس من چاهی را دیدم که از آن بوی بسیار بدی و صدای داد و فریاد می‌آمد. من از جبرئیلؑ پرسیدم: اینها چه کسانی هستند؟ ایشان گفتند: همان زنانی هستند که (برای انجام دادن کارهای حرام) خود را زینت داده و آرایش می کردند و کارهای ناجائز انجام می دادند. سپس من عدّه ای مرد و زن را دیدم که بوسیلهٔ پستانهایشان آویزان بودند. من پرسیدم: اینها چه کسانی هستند؟ حضرت جبرئیلؑ گفتند: اینها طعنه می زدند و سخن چینی می کردند (دُرّ منثور) خداوند متعال به فضل خویش همه را از این اعمال محفوظ بدارد. وعیدهای بسیار سختی هستند.

در این سورهٔ مبارکه بخصوص مذمّت بخل و حرص را ارشاد فرموده اند که به سبب بخل، مال را جمع کرده و می گذارد و به سبب حرص، همیشه حساب می‌کند که مبادا کم شوند و با مال این قدر محبّت دارد که از چندین بار حساب کردن آن لذّت می برد. این عادت بد سبب تکبّر و خود بینی می‌شود که بسبب آن عیب جویی

از دیگران و طعنه زدن برآنها پیدا می‌شود به همین سبب در اوّل این سوره بعد از آگاه کردن برآن عیوب، مذمّت آن خصلتهای بد ذکر شده است.

هر شخص در این جنون مبتلا است که افزایش مال می تواند اورا از آفات و حوادث حفاظت کند، گویا که ثروتمندان اصلاً نمی میرند به همین خاطر بر این تأکید کرده شده نیز بسیاری از واقعات این را تأیید می کنند که وقتی آفت و مصیبتی می‌آید مال و متاع هیچ فائده ای نمی دهند. بلکه بعضی اوقات، خودِ کثرت مال، آفات را به دنبال می آورد. کسی در فکر زهر دادن او ست و کسی در فکر کشتن اوست، غارت، دزدی، رهزنی و صدها آفات دیگر بسبب این مال بر انسان مسلّط می‌شوند وقتی که مال زیاد می‌شود پس عزیزان و نزد یکان، همسر، پسر، و همه از ته دل این آرزورا می کنند که این پیر مرد زود تر بمیرد تا مالش بدست ما بیفتد.

(۱۵) بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ط أَرَءَيْتَ الَّذِىْ يُكَذِّبُ بِالدِّيْنِ ○ فَذٰلِكَ الَّذِىْ يَدُعُّ الْيَتِيْمَ○ وَلاَ يَحُضُّ عَلٰى طَعَامِ الْمِسْكِيْنِ○ فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّيْنَ ○ الَّذِيْنَ هُمْ عَنْ صَلاَتِهِمْ سَاهُوْنَ○ الَّذِيْنَ هُمْ يُرَآءُوْنَ ○ وَيَمْنَعُوْنَ الْمَاعُوْنَ ○ (سورۂ ماعون)

بنام خداوند بخشنده و مهربان: (ای محمد ﷺ) آیا دیدی آن کسی را که روز قیامت را انکار می‌کند (حال او این است که) یتیم را از خود به قهر میراند (خودش بجای خود دیگران را هم) به طعام دادنِ مساکین ترغیبؒ نمی دهد پس هلاکت است برآن نماز گذارانی که ایشان از نماز خود غافل هستند (یعنی نمی‌خوانند و اگر گاهی هم می خوانند) به خاطر ریا وخود نمائی می خوانند و ماعون را منع می کنند.(یعنی اصلاً نمی دهند)

توضیح: حضرت ابن عبّاس رضی الله عنهما می‌فرمایند: راندن یتیم این است که حقّ اورا باز دارند و به او ندهند. حضرت قتادهؒ می فرماید: مراد از راندن یتیم، بر او ظلم کردن است و این چیز به سبب یقین نداشتن به روز قیامت می باشد کسی که به روز قیامت یقین دارد و بر جزا و سزا ی آنجا کاملاً باور داشته باشد، بر کسی ظلم نمی‌کند و مال خود را جمع کرده ذخیره نمی‌کند بلکه درراه خداخوب خرج می‌کند برای اینکه کسی که یقین کامل داشته باشد که اگر امروز در تجارت ده درهم بکار ببرم فردا

حتماً به من هزار درهم از راه حلال خواهد رسید هر گز در این تأخیر نمی کند.

در بارهٔ نماز گذارانی که ذکر آنها دراینجا است، حضرت ابن عبّاس رضی الله عنهما می فرماید: منظور آن منافقانی هستند که جلوی مردم برای ریا نماز می خوانند و هر وقت که تنها می باشند، آن را ترك می کنند از حضرت سعد رضی الله عنه و بسیاری دیگر از صحابه رضی الله عنهم نقل شده است: منظور از ترك کردن نماز، با تأخیر خواندن آن است یعنی بی وقت می خوانند در تفسیر ماعون علماء چندین قول دارند و در تفسیر این، از بعضی علماء زکات نقل شده است. لیکن موافق تفسیر هایی که از اکثر علماء نقل شده، آن چیز های معمولی می باشند که انسان روزانه آنها را مصرف می کند.

حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می فرماید: ما در زمانه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم این چیزها را مصداق ماعون قرار می دادیم: کسی دلو خواست به او بدهیم و چیز های دیگری از این قبیل مانند بیل، دیگ، ترازو و غیره که به یك دیگر می دادیم تاکار خود را انجام داده و بر گر داند. حضرت ابو هریره رضی الله عنه از آنحضرت صلی الله علیه وسلم نقل می کند که مراد از ماعون آن چیزهایی هستند که مردم با آن یکدیگر را کمك می کنند مانند بیل، دیگ، دلو وغیره.

این مطلب به کثرت در روایات متعدّدی ذکر شده است. از حضرت عکرمه رضی الله عنه کسی دربارهٔ ماعون پرسید، فرمودند: در اصل زکات است و کمترین درجهٔ آن، دادن، غِربال و دلو و سوزن است (دُرّمنثور)

در این سورهٔ مبارکه بر چندین چیز تأکید کرده شده از جملهٔ آنها دربارهٔ یتیمان بطور خاص تأکید است که از جملهٔ اسباب هلاکت، بیرون راندن یتیم می باشد، بسیاری از مردم وارث و ولی یتیمان شده، مال آنهارا در تصرّف خود در می آورند وقتیکه یتیم یا کسی دیگر از طرف او باز خواست کند پس براو خشم می گیرند. در آمدن عذاب سخت بر آنها و در هلاك شدنشان هیچ شکّی نیست (علماء می فرمایند که) شأن نزول این سورهٔ مبارکه، حقوق یتیمان است، در قرآن مجید دربارهٔ یتیمان، آیات بسیاری نازل شده است در اینجا به تعدادی از آیات اشاره می کنم که از آنها ثابت میشود که خداوند متعال باچه اهتمامی چندین بار بر این، باره حق آنهاتأکید فرموده اند.

۱ـ ﴿وَ بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا وَّ ذِى الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِيْنِ....﴾ (بقره ـ رکوع ۱۰)

۲ـ ﴿وَاٰتَی الْمَالَ عَلٰی حُبِّهٖ ذَوِی الْقُرْبٰی وَالْیَتٰمٰی وَالْمَسٰکِیْنَ....﴾ (بقره-رکوع۲۲)

۳ـ ﴿قُلْ مَآ اَنْفَقْتُمْ مِّنْ خَیْرٍ فَلِلْوَالِدَیْنِ وَ الْاَقْرَبِیْنَ وَ الْیَتٰمٰی....﴾ (بقره- رکوع۲٦)

٤ـ ﴿وَ یَسْئَلُوْنَکَ عَنِ الْیَتٰمٰی قُلْ اِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَیْرٌ ط...﴾ (بقره-رکوع۲۷)

٥ـ ﴿وَ اٰتُوا الْیَتٰمٰی اَمْوَالَهُم....﴾ (نساء-رکوع۱)

٦ـ ﴿وَاِنْ خِفْتُمْ اَلاَّ تُقْسِطُوْ فِی الْیَتٰمٰی....﴾ (نساء- رکوع۱)

۷ـ ﴿وَابْتَلُوا الْیَتٰمٰی (اِلٰی قوله) وَلاَ تَاْکُلُوْهَا اِسْرَافًا وَّ بِدَارًا اَنْ یَّکْبَرُوْا....﴾ (نساء-رکوع۱)

۸ـ ﴿وَ اِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ اُولُوا الْقُرْبٰی وَ الْیَتٰمٰی....﴾ (نساء- رکوع۱)

۹ـ ﴿اِنَّ الَّذِیْنَ یَاْکُلُوْنَ اَمْوَالَ الْیَتٰمٰی ظُلْمًا....﴾ (نساء-رکوع۱)

۱۰ـ ﴿وَ بِالْوَالِدَیْنِ اِحْسَانًا وَّ بِذِی الْقُرْبٰی وَ الْیَتٰمٰی....﴾ (نساء- رکوع٦)

۱۱ـ ﴿وَمَا یُتْلٰی عَلَیْکُمْ فِی الْکِتَابِ فِی یَتٰمَی النِّسَآءِ....﴾ (نساء-رکوع۱۹)

۱۲ـ ﴿وَ اَنْ تَقُوْمُوْا لِلْیَتٰمٰی بِالْقِسْطِ....﴾ (نساء-رکوع۱۹)

٤/۱۳ـ ﴿وَ لاَ تَقْرَبُوْا مَالَ الْیَتِیْمِ اِلاَّ بِالَّتِیْ هِیَ اَحْسَن....﴾ (انعام-رکوع۱۹ـ بنی اسرائیل- رکوع٤)

۱٥ـ ﴿مَآ اَفَآءَ اللّٰهُ عَلٰی رَسُوْلِه....﴾ (حشر-رکوع۱)

۱٦ـ ﴿وَ یُطْعِمُوْنَ الطَّعَامَ عَلٰی حُبِّهٖ مِسْکِیْنًا وَّ یَتِیْمًا....﴾ (دهر- رکوع۱)

۱۷ـ ﴿کَلاَّ بَلْ لاَّ تُکْرِمُوْنَ الْیَتِیْمَ ط....﴾ (فجر- رکوع۱)

۱۸ـ ﴿اَوْ اِطْعَامٌ فِی یَوْمٍ ذِیْ مَسْغَبَةٍ یَّتِیْمًا ذَا مَقْرَبَةٍ....﴾ (بلد-رکوع۱)

۱۹ـ ﴿اَلَمْ یَجِدْکَ یَتِیْمًا....﴾ (والضحیٰ)

۲۰ـ ﴿فَاَمَّا الْیَتِیْمَ فَلاَ تَقْهَرْ....﴾ (والضحیٰ)

این بیست آیه بطور نمونه ذکر شده اند اسم سوره و شماره رکوع این آیات نوشته شده است. اگر در قرآن ترجمه شدهٔ اینها را پیدا کرده و ترجمه آنها مطالعه شود معلوم خواهد شد که خداوند متعال چندین باربا عناوین مختلفی در بارهٔ یتیمان و اصلاح آنها، خیر خواهی آنها، احتیاط در مال آنها با نرمی رفتار کردن باآنها کوشش اصلاح وکامیابی و موفقیّت آنها تأکید فرموده اند و حتّی بر اینکه اگر با دختر یتیمی نکاح کند مهریهٔ او را کم نکند نیز تأکید شده تا به سبب نداشتن سرپرست در مهریهٔ او کمی کرده نشود.

در بسیاری از احادیث ارشاد رسول اکرم ﷺ وارد شده است: مَن و کسی که

کفالت یتیمی را بر عهده میگیرد در جنّت این قدر نزدیك می باشیم مانند این دو انگشت. در موقع این ارشاد آنحضرتﷺ انگشت شهادت و وسطی را به هم چسبانده به طرف آنها اشاره فرمودند که همان طوری که این دو انگشت به هم نزدیك هستند من و آن شخص در جنّت به هم نزدیك خواهیم بود. و بعضی علماء فرموده اند: انگشت وسطی از انگشت شهادت کمی بلند تر است در این صورت مطلب این است که درجه من به سبب نبوّت کمی بالاتر است و نزدیك آن، درجهٔ آن شخص است.

در حدیثی ارشاد است کسی که برسر یتیمی دست (شفقّت) بکشد و فقط بخاطر رضای خداوند این کار را بکند، پس دست او بر هر چند از موهای یتیم کشیده می‌شود، عوض هر تار مو به او یك نیکی می رسد و هر شخصی که بر پسر یا دختر یتیم احسان کند من و آن شخص در جنّت این طور می باشیم، به طرف همان دو انگشت خود اشاره فرمودند چنانکه دربالا گذشت. و در بسیاری از احادیث بعناوین مختلف همین مطلب بیان شده است.(درّمنثور)

در حدیثی است که روز قیامت بعضی از مردم در حالی از قبرها بر می خیزند که در دهان آنها آتش شعله ور خواهد بود. کسی پرسید یا رسول اللهﷺ آنها چه کسانی هستند؟ آنحضرتﷺ از آیات گذشته آیهٔ شمارهٔ نه را تلاوت فرمودند﴿اِنَّ الَّذِیۡنَ یَاۡکُلُوۡنَ اَمۡوَالَ الۡیَتٰمٰی﴾ که ترجمه آن، این است "کسانیکه اموال یتیمان را با ظلم می خورند، آنها شکم خود را از آتش پر می کنند" در شبِ معراج رسول اکرمﷺ گروهی را دیدند که لبهای آنها مانند لبهای شتر بزرگ است و فرشتگان بر آنها مسلّط هستند و لبها یشان را شکافته و در و سط آنها سنگهای بزرگ آتشین جای می دهند که آن آتش از دها نشان داخل شده و از راه مقعد شان بیرون می‌شود و آن مردم باشدّت تمام فریاد می کشند. رسول اکرمﷺ از جبرئیلؑ پرسیدند اینها چه کسانی هستند؟ فرمودند: اینها همان کسانی هستند که مال یتیمان را به ظلم می‌خوردند. به آنها آتش خورانده می‌شود.

در حدیثی است چهار گروه چنان اند که خداوند متعال آنها را نه داخل جنّت می فرمایند و نه چشیدن نعمتها ی جنّت نصیب آنها می‌شودیکی آن شخصی است

که همیشه شراب می نوشد. دوّم ربا خوار. سوّم کسی که به ناحقّ مال یتیمی را بخورد چهارم آن شخصیکه نافرمانی والدین را بکند.(در منثور)

حضرت اقدس شاه عبدالعزیزؒ در تفسیر می نویسند که احسان بر یتیمان دو قسم است. یکی آنکه بر خویشاوندان واجب است، مثلاً حفاظت مال یتیم، آن رادر زراعت یا تجارت وغیره بکار گیرند، تا افزایش یابد و خرج و ضروریات او برآورده شود و انتظام خوراك و پوشاك او را بکند و نیز انتظام درس خواندن و تعلیم و تربیت وغیره او را نمایند. قسم دوّم آن است که بر عموم مردم واجب است وآن اذّیت نکردن یتیم، با نرمی و مهربانی بر خورد کردن، در محافل و مجالس نزد خود جای دادن، بر سرِ او دست کشیدن، مانند اولاد خود او را در آغوش گرفتن، و با او اظهار محبّت کردن است زیرا وقتیکه اویتیم شد و پدرش از دنیا رفت به این خاطر خداوند متعال به همهٔ بندگان حکم دادند که با او مانند پدر رفتار کنند و او را مانند اولاد خود بدانند تاکه به سبب مُردن پدر، که عموماً عاجزی در بردارد، لذا وقتیکه هزاران انسان با دلسوزی کامل جای پدر را بگیرند، آن عاجزی دور می‌شود. بنا براین یتیم هم از نظر شرع جزء خویشاوند ان به حساب می‌آید همان طور که دیگر خویشاوندان از نظر اصطلاح مردم،خویشاوند به حساب می آیند از تفسیر.(سورهٔ بقره)

مطلب دوّمی که در حدیث بالا ذکر شده است تنبیهی است درمورد کسی که دیگران را براي غذادادن به فقراء تشویق نمی‌کند گویا که این اشاره ای بطرف انتهای بخل است که نه تنها اینکه خود او اصلاً خرج نمی‌کند بلکه این راهم دوست ندارد که شخص دیگری هم بر فقراء خرج کند.

در بسیاری از آیات قرآن مجید برای غذادادن به فقراء ترغیب داده شده است بعضی از آنها قبلاً بیان شده اند. درسورهٔ فجر آمده است ﴿كَلَّا بَلْ لَّا تُكْرِمُوْنَ الْيَتِيْمَ وَلَا تَحٰٓضُّوْنَ عَلٰى طَعَامِ الْمِسْكِيْنِ٥﴾ در این آیه، براین هم آگاه کرده شده است که شما مردم نه اکرام یتیمان رامی کنید و نه ترغیب غذادادن به مسکینان رامی دهید.

مطلب سوّمی که درآیات بالا ذکر شده است، باز داشتن" مَاعُون" است که تفسیرآن قبلاً گذشت. حضرت اقدس شاه عبدا لعزیزؒ می نویسند که نام این سوره به این سبب ماعون است که این کمترین درجهٔ احسان است وقتیکه انجام ندادن

کمترین درجهٔ احسان هم سبب عتاب است پس ازدرجه بالا تر یعنی از ضایع کردن حقوق الله و حقوق النّاس بیشتر باید ترسید.

تا اینجا دربارهٔ این مضمون آیاتی چند ذکر شده اند. درادامهٔ آن چند حدیث درهمین مورد خواهد آمد که از آنها معلوم می‌شود که بخل و جمع کردن مال چقدر چیز بد و ناپسندی است.

احادیث

(۱)۔ عَنْ اَبِیْ سَعِیْدٍ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ خَصْلَتَانِ لاَ تَجْتَمِعَانِ فِیْ مُومِنٍ اَلْبُخْلُ وَ سُوْءُ الْخُلُقِ۔ (رواه الترمذی کذافی المشکوٰۃ)

ارشاد رسول اکرمﷺ است: دوخصلت چنانندکه نمی توانند در مؤمن جمع شوند. یکی بخل و دیگری بد خلقی.

توضیح: یعنی این هرگز درشأن مؤمن نیست. که مؤمن باشد و بخیل و بدخلق هم باشدچنین شخصی باید درمورد ایمان خود فکر کند. خدای نخواسته اینطور نشود که از این هم محروم شود همان طوریکه هر خوبی، خوبی دیگررا جذب می‌کند همین طور هر بدی هم بدی دیگر را جذب می‌کند در حدیث دیگری از این هم بالاتر، ارشاد رسول اکرمﷺ است. که شحّ (یعنی بالا ترین حدّ بخل) با ایمان نمی توا ند جمع شود (مشکوٰة)

گویا جمع شدن این دو، جمع شدن دوچیز ضدّ هم می باشد مانند جمع شدن آب و آتش که هر کدام غالب باشد دیگری را از بین می برد اگر آب غالب باشد آتش راخاموش می‌کند و اگر آتش غالب باشد آب را خشك می‌کند همین طور این دو چیز نابود کنندهٔ یکدیگر هستند هر چیزی که غالب شود رفته رفته دوّمی را از بین می برد.

در حدیثی آمده است که هیچ یك از اولیاء الله چنین نبوده که خداوند متعال در او دو خصلت پیدا نکرده باشد یکی سخاوت، دیگری خوش خلقی (کنز) در حدیث دیگری آمده است هیچ یك از اولیاء الله چنین نیست که در وجود او صفت سخاوت وجود نداشته باشد (کنز) و این خیلی واضح است که اگر کسی با خداوند متعال تعلّق و

محبّت داشته باشد پس بی اختیار دلش می خواهد بر مخلوق او خرج کند و از جمله ضروریات محبّت، خاطر خواهی عزیز ان وخویشاوندان محبوب می باشد وقتیکه مخلوق، اهل خداوند هستند، پس دل اولیاء الله حتماً می خواهد که بر آنها خرج نماید و از اهل خداوند هر کدام که با خداوند متعال رابطهٔ قویتری دارد به همان اندازه می خواهد که در راه او بیشتر خرج کند، و اگر نخواهد پس معلوم می‌شود که محبّت مال از محبّت خداوند بیشتر است و ادّعای محبّت با خداوند دروغ است.

(۲)- عَنْ اَبِیْ بَکْرِالصِّدِیْقِ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ لَا یَدْخُلُ الْجَنَّةَ خَبٌّ وَ لاَ بَخِیْلٌ وَلاَ مَنَّانٌ۔

(رواه الترمذی کذافی المشکوٰة)

حضرت ابوبکر صدیق ؓ ارشاد رسول اکرم ﷺ رانقل کرده اند که نه فریبکار (مکّار) داخل جنّت می‌شود، نه بخیل ونه کسی که بعد از صدقه دادن منّت نهد.

توضیح: علماء ارشاد فرموده اند: با این صفات هیچ شخصی نمی تواند داخل جنّت شود. خدای نخواسته اگر در مؤمنی این صفات بد وجود داشته باشند پس اوّل اینکه خداو ند متعال درهمین دنیا به او توفیق توبه نصیب می فرماید و گرنه او اوّل داخل جهنّم شده و بعد از پاك شدن از این صفات بد می تواند داخل جنّت شود لیکن داخل شدن به جهنّم اگرچه برای مدّت کوتاهی باشد، آیا چیز معمولی و آسانی است؟ برای مدّت کوتاهی در آتش دنیا سوختن چه اثراتی در بردارد حال آنکه این آتش درمقابل آتش جهنّم هیچ حیثیتی ندارد.

ارشاد رسول اکرم ﷺ است: آتش دنیا یك هفتادم آتش جهنّم است صحابه کرام ؓ عرض کردند: آیا این آتش چیز کمی است؟ همین بسیار آزار دهنده است. آنحضرت ﷺ فرمودند: آتش جهنّم شصت و نه برابر از آتش دنیا شدید تر است. (مشکوة)

درحدیث دیگری است: عذابی که به کمترین درجهٔ جهنمی درجهنّم داده می‌شود این است که فقط یك جفت کفش از آتش جهنّم به او پوشانده می‌شود و به سبب آن مغزسرِ او چنان جوش می‌آید مانند دیگی که روی آتش می جوشد.
درحدیثی آمده است: خداوند متعال جنّتِ عَدن را با دست مبارك خویش ساخت

سپس آن را آراسته و مزیّن نمود سپس به فرشته ها حکم داد درآن نهر ها جاری کنند و درآن میوه ها آویزان کنند و قتیکه خداوند متعال زیبایی و زینت آن را ملاحظه نموده ارشاد فرمود قسم به عزّت وجلال من، قسم به بلندی عرش من که بخیل نمی‌تواند درتو داخل شود(کنز).

(۳)۔ عَنْ اَبِیْ ذَرٍّ قَالَ اِنْتَهَیْتُ اِلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ وَ هُوَ جَالِسٌ فِیْ ظِلِّ الْکَعْبَةِ فَلَمَّا رَاٰنِیْ قَالَ هُمُ الاَخْسَرُوْنَ وَ رَبِّ الْکَعْبَةِ فَقُلْتُ فِدَاكَ اَبِیْ وَ اُمِّیْ مَنْ هُمْ قَالَ هُمُ الاَکْثَرُوْنَ مَالاً اِلاَّ مَنْ قَالَ هٰکَذَا وَ هٰکَذَا وَ هٰکَذَا مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهٖ وَعَنْ یَّمِیْنِهٖ وَعَنْ شِمَالِهٖ وَ قَلِیْلٌ مَّا هُمْ۔ (متفق علیه کذافی المشکوٰة)

حضرت ابوذر ﷺ می فرماید: یك بار خدمت رسول اکرمﷺ حاضر شدم وآن حضرت زیر سایه دیوار کعبه نشسته بودند مرا دیده فرمودند: قسم به پرورگار کعبه که آنها درخسارهٔ بسیار بزرگی هستند من عرض کردم: پدرو مادرم فدای شما شوند چه کسانی؟ رسول اکرمﷺ ارشاد فرمودند کسانی که نزد آنها مال زیاد باشد، اِلاّ کسانی که اینطور، اینطور، اینطور (خرج) کنند به طرف راست و چپ و جلو و عقب خوداشاره کرد اما این نوع انسانها بسیار کم هستند.

توضیح: حضرت ابوذرﷺ از زاهدین صحابهﷺ بودند همان طوری که قبلاً هم گذشت بعد از دیدن ایشان، این ارشاد آنحضرت ﷺ درحقیقت برای تسلّی او بودکه از فقر و زهد خود رنجیده نشود. زیادی مال ومتاع دراصل چیز محبوبی نیست بلکه بسیار زیان آور و نقصان دهنده بودن ظاهر است زیرا این سبب غفلت از خداوند متعال می‌شود مشاهده روز مَرّه است که بغیراز حال تنگدستی بطرف خداوند بسیار کم رجوع می‌شود البته کسانی که خداوند به آنها توفیق داده است و در هر موقع و هر جایی که ضرورتی باشد دست بخشش رابه هر چهار طرف دراز می‌کنند. برای آنها مال ضرری ندارد لیکن خود رسول اکرمﷺ ارشاد فرمودند که چنین انسانها کم هستند عموماً همین است که هر جا مال زیاد شود فسق، فجور، آوارگی، عیّاشی را به وجود می آورد. بی جا خرج کردن وبرای ریا و شهرت مصرف کردن کمترین ثمرهٔ مال است. در عروسیها و دیگر مجالس بیجا و بی محل هزاران درهم

خرج کرده می‌شود امّا به نام خدا بر نیازمندان و گرسنگان همّت خرج کردن نیست.

در حدیثی آمده است: کسانی که دردنیا مال زیادی دارند، آنها در آخرت فقیر می باشند مگر آن شخصی که ازراه حلال کسب کرده و این طرف و آن طرف خر ج کند (کنز) دراین حدیث هم مانند حدیث اوّل اشاره به این طرف و آن طرف خرج کردن شده و مقصود از آن، (خرج کردن درهر طرف است) حقیقتاً مال برای آن شخصی زینت وعزّت است که آن را این طرف و آن طرف درراه خدا خرج کند و کسی که آن را پس انداز کرده جمع می‌کنداین برای او مقدّمه تمام آفات است او را هم هلاك می‌کند و خودش هم از دست صاحبش تَلَفُ می‌شود. این مال ناجوانمرد به هیچ شخصی هیچ گونه فائده دینی یا دنیوی تا آنوقت نمی رساند تا از او جدا نشود.

(٤) عَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اَلسَّخِیُّ قَرِیْبٌ مِّنَ اللّٰهِ قَرِیْبٌ مِّنَ الْجَنَّةِ قَرِیْبٌ مِّنَ النَّاسِ بَعِیْدٌ مِّنَ النَّارِ وَ الْبَخِیْلُ بَعِیْدٌ مِّنَ اللّٰهِ بَعِیْدٌ مِّنَ الْجَنَّةِ بَعِیْدٌ مِّنَ النَّاسِ قَرِیْبٌ مِّنَ النَّارِ وَلَجَاهِلٌ سَخِیٌّ اَحَبُّ اِلَی اللّٰهِ مِنْ عَابِدٍ بَخِیْلٍ۔

(رواه الترمذی کذافی المشکوٰة)

ارشاد رسول اکرم ﷺ است انسان سخی به خدا نزدیك است به بهشت نزدیك است به مردم نزدیك است و از جهنّم دوراست و بخیل از خدا دور است، از جنّت دور است و از مردمان هم دوراست و به جهنّم نزدیك است بدون شك سخی بی علم درنزد خداوند از عابد بخیل محبوب تر است.

تو ضیح: از شخصی که عبادت زیادی انجام می دهد و نوافل بسیار طولانی می‌خواند نزد خداوند آن شخص محبو ب تراست که نوافل کم می خواند ولی سخی باشد، مراد از عابد کسی است که به بسیار نوافل می خواند. چرا که خواندن فرائض برای هر شخصی ضروری است، سخی باشد یا نباشد.

امام غزالیؒ نقل می کنند که: حضرت یحیٰی بن زکریاً یك بار از شیطان پرسید: تو از همه بیشتر با چه کسی محبّت داری؟ وازهمه بیشتر از چه کسی بیزار هستی؟ گفت: از همه محبوب تر در نزد من، مؤمن بخیل است و بیشتر از همه از فاسق سخی نفرت

دارم. ایشان فرمودند: سبب این چیست؟ شیطان گفت: بخیل به سبب بخیلی خود مرا بی فکر نموده است یعنی بخل او برای بُردن او به جهنّم کافی است امّا فاسق سخی همیشه مرا نگران کرده است که مباداخداوند متعال به سبب سخاوتش از او درگذر فرماید.(احیاء) یعنی اگر خداوند متعال بخاطر سخاوتش یك زمانی از او خشنود شود پس درمقابل دریای مغفرت ورحمت خداوند تمام گناهان و فسق و فجور همهٔ زندگی اوچه چیزی به حساب می‌آید؟ خداوند همه چیز را عفو می فرماید دراین صورت زحمات تمام عمرم که او را به گناه وادارمی کردم، ضایع می‌شود.

درحدیثی آمده است: هر شخصی که سخاوت می کند اوبخاطر گمان نیك نسبت به خداوند متعال سخاوت می کند و شخص بخیل بخاطر بدگمانی نسبت به خداوند متعال بخل می کند (کنز) مطلب حُسن ظنّ این است که او می داند آن مالکی که این راعطاء فرموده است دوباره می تواند عطاء فرماید و در نزدیك شدن او به خدا چه شکی است مطلب از بدگمانی این است که او فکرمی کند اگر اینها تمام شدند پس از کجا می‌آید؟ دور بودن چینن شخصی از خداوند متعال ظاهر است زیرا او خزائن خداوند را هم محدود می داند حال آنکه اسباب درآمد را خداوند آفریده وبدست آوردن فائده از آن اسباب هم درقبضهٔ اوست اگر خداوند نخواهد پس مغازه دار در مغازهٔ خود بیکار می‌نشیند، کشاورز می کارد ولی محصول بدست نمی‌آید پس وقتیکه همهٔ اینها به سبب عطای اوست، پس مطلب این چیست که از کجا می‌آید؟ مگر ما مردم بعد از اقرار کردن با زبان، در دل یقین نداریم که این فقط از عطای خداوند متعال است و ما هیچ گونه تصرّفی درآن نداریم؟ وصحابه کرام رضی الله عنهم ازته دل به این یقین داشتند که همهٔ اینها عطای اوست. آن ذاتی که امروز داده فردا هم می دهد برای همین در خرج کردن همه چیز درراه خدا یك ذره هم تاخیر نمی کردند.

(٥)۔ عَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اَلسَّخَآءُ شَجَرَةٌ فِیْ الْجَنَّةِ فَمَنْ کَانَ سَخِیًّا اَخَذَ بِغُصْنٍ مِّنْهَا فَلَمْ یَتْرُکْهُ الْغُصْنُ حَتّٰی یُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ وَ

ارشاد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم است که سخاوت درختی است در بهشت پس هر کسی که سخی باشد، اویکی از شاخه های آن راگرفته بذریعهٔ آن شاخه داخل جنّت

الشُّحُ شَجَرَةٌ فِیْ النَّارِ فَمَنْ کَانَ شَحِیْحًا اخَذَ بِغُصْنٍ مِنْهَا فَلَمْ یَتْرُکْهُ الْغُصْنُ حَتّٰی یُدْخِلَهُ النَّارَ۔
(رواه البیهقی فی شعب الایمان کذافی المشکوٰة)

می‌شود. و بخل درختی است درجهنّم، که هرکس شحیح (بخیل) باشد، یکی از شاخه های آن را گرفته و بذریعهٔ آن شاخه داخل جهنّم می‌شود.

توضیح: شحّ بالا ترین درجهٔ بخل است هما نطوری که درآیهٔ بیست وهشت دربحث آیات فصل اوّل گذشته است مطلب حدیث واضح است،چون وقتیکه بخل درخت جهنّم است کسی که شاخ آن را می گیرد و از آن بالا می رود حتماً به جهنّم می رسد. در حدیثی آمده: درجنّت درختی است به نام سخاء، که سخاوت از آن پیداشده است. ودر جهنّم درختی است بنام شحّ، که شحّ از آن پیدا شده است. شحیح داخل جنّت نمی‌شود (کنز) این مطلب چندین بار قبلاً بیان شده است که شُح با لا ترینَ درجهٔ بخل است درحدیث دیگری است: سخاوت درختی ازدرختان جنّت است که شاخه های آن در دنیا خم هستند هر کس شاخه ای از آن رابگیرد، آن شاخه او رابه جنّت می رساند و بخل درختی ازدرختان جهنّم است که شاخه‌های آن در دنیا خم هستند و هر کس شاخه ای از آن رابگیرد آن شاخه او رابه جهنّم می رساند.(کنز) این واضح است اگر کسی در راهی که به طرف ایستگاه قطار می رود، حرکت کند یقیناً به ایستگاه خواهد رسید همینطور این شاخه ها از هر نوع درختانی که هستند اگر آنها را کسی گرفته و بالا رود پس به جایی که آن درخت کاشته شده خواهد رسید.

(٦) عَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةَؓ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ شَرُّمَا فِی الرَّجُلِ شُحٌّ هَالِعٌ وَجُبْنٌ خَالِعٌ (رواه ابوداؤد کذافیالمشکوٰة)

ارشاد رسول اکرمﷺ است: بد ترین عادات که درانسان می باشند (دو هستند) یکی آن بخلی که انسان را بی صبر می کند دوّم آن بُزدلی و ترسی که جان انسان رادرآورد.

توضیح: خداوند متعال درکلام پاك خود به طرف این دو عیب نیز اشاره فرموده است. چنانچه ارشاد است:-

﴿اِنَّ الاِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوْعًا ○ اِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوْعًا ○ وَّ اِذَا مَسَّهُ الخَیْرُ مَنُوْعًا ○ اِلاَّ الْمُصَلِّیْنَ○

الَّذِينَ هُمْ عَلٰى صَلَاتِهِمْ دَآئِمُونَo وَ الَّذِينَ فِيٓ اَمْوَالِهِمْ حَقٌ مَّعْلُومٌ o لِلسَّآئِلِ وَ الْمَحْرُومِo وَ الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّيْنِ o وَ الَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ o اِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأمُونٍo وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حٰفِظُونَ o اِلاَّ عَلٰى اَزْوَاجِهِمْ اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ فَاِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ o فَمَنِ ابْتَغٰى وَرَآءَ ذٰلِكَ فَاُولٰئِكَ هُمُ الْعٰدُونَo وَ الَّذِينَ هُمْ لِاَمٰنٰتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ o وَ الَّذِينَ هُمْ بِشَهٰدٰتِهِمْ قَآئِمُونَ o وَالَّذِينَ هُمْ عَلٰى صَلاتِهِمْ يُحَافِظُونَ o اُولٰئِكَ فِي جَنّٰتٍ مُّكْرَمُونَ o﴾ (معارج. رکوع۱)

ترجمهٔ کامل آیات این است: "بی شك انسان کم، همّت و ضعیف دل آفریده شده است وقتی سختی به او رسد بیقر اری می‌کند وچون خیر (مالی) به او رسد بخیلی می‌کند، مگر نماز گذارانی که به نماز شان پایبندند و آنانیکه دراموالشان سهمی برای سئوال کنندگان و محرومان مقرر است و آنان که به روز قیامت یقین دارند و آنان که از عذاب پروردگارشان می ترسند بیشك عذاب پروردگار شان چیز ی نیست که انسان از آن بی خوف و هراس باشد (بلکه همیشه هر شخص از آن باید بترسد) وآنان که شرمگاه خودرا (از حرام) حفاظت کنندگانند مگر بر زنان خود یا کنیزانی که درملکیت شان است زیرادراین صورت بر آنها هیچ ملامتی نیست (یعنی درنزدیکی کردن باز نان و کنیزان خویش هیچ نوع اعتراضی بر آنها نیست) هر کسی که علاوه از اینها جای دیگری (طلب شهوت کند) پس آنان تجاوز کنند گا نندو آنان که امانت وعهد های (قول وقرار) خود رارعایت کنندگانند و آنان که بر گواهی و شهادات خود پا یبندند و آنا نیکه بر نماز شان محافظت کنندگانند ایشان در بوستان‌های بهشت باعزّت و احترام اند."

این ترجمه آیات بالا است و کاملاً همین مطلب درجایی دیگر درابتدای سورهٔ مؤمنون هم بیان شده است.

حضرت عمران بن حُصین رضی الله عنه می فرمایند که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم گوشهٔ عمامهٔ مرا گرفته ارشاد فرمودند ای عمران! خداوند متعال خرج کردن را خیلی دوست دارد و پس انداز کردن را دوست ندارد تو خرج کن و به مردم غذ ا بده، وبه هیچ کس ضرر نرسان وگرنه دزآن چیزیکه می خواهی به تو نقصان میرسد به خوبی گوش کن خداوند متعال درجای شك توجّه دقیق رادوست می دارد (یعنی درکاری که شك

حلال و حرام باشد در آن با دقّت زیاد کار بگیر و همینطور بابی فکری انجام مده) و وقت شهوت عقل کامل راپسند می فرمایند (که در غلبه شهوت عقل رااز دست ندهد) و سخاوت راپسند می فرمایند اگرچه با دادن چند خرماهم باشد (یعنی موافق توان خود سخاوت کند اگر مال زیاد نداری پس درکم خرج کردن شرم نکن هر چه می‌توانی خرج کن) و شجاعت رادوست دارد اگرچه باکشتن مار و عقرب هم باشد (کنز) لذا ترسیدن از چیز های معمولی مورد پسند پروردگارنیست اگر دردل خوفی پیدا شود پس آنرا نباید ظاهر کرد بلکه با قوّت آنرا دور کند. در دعا هایی که برای تعلیم امّت از آنحضرت ﷺ نقل شده اند، پناه خواستن از بُزدلی هم نقل شده است و در دعا های متعدّد دیگر هم پناه خواستن از این نقل شده است (بخاری).

(۷) عَنْ اِبْنِ عَبَّاسٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ یَقُوْلُ لَیْسَ الْمُؤْمِنُ بِالَّذِیْ یَشْبَعُ وَ جَارُهٗ جَائِعٌ اِلٰی جَنْبِهٖ۔ (رواه البیهقی فی شعب کذافی المشکوٰة)

ارشاد رسول اکرم ﷺ است: آن شخص مؤمن نیست که شکم خود راسیر کند و نزدیك او همسا یه اش گرسنه بماند.

توضیح: اگر نزد کسی اینقدر باشد که بتواند شکم خودرا سیر کند و نزدیك اوهمسایه اش گرسنه باشد پس یقیناً برای او هرگز مناسب نیست که شکم خود را سیر کند و آن همسایه مسکین درگرسنگی پریشان بماند. ضروریٔ است درشکم خود کمتر بریزدوبه همسایه خود کمك کند.

در حدیثی است که رسول اکرم ﷺ ارشاد می فرمایند: آن شخص برمن ایمان نیا ورده که شب باشکم سیر بخوابد درحالیکه بداند که همسایهٔ نزدیك او گرسنه است. (ترغیب) درحدیث دیگری ارشاد آنحضرت ﷺ است: درقیامت چقدر انسانهایی هستند که دامن همسایه خود را گرفته به بارگاه خداوند عرض می کنند ای الله از این سؤال بفرما که چرا در ب خانه خود را می بست و آنچیز ی که از نیاز ش هم اضافه بود به من نمی داد. (ترغیب) در حدیثی ارشاد رسول اکرم ﷺ وارد شده است ای مردم صدقه کنید من در روز قیامت گواهی این رامی دهم. شاید دربین شما کسانی باشند که شب بعد از سیر خودرن نزد آنها چیزی بماند و عمو زاده اش در

حالت گرسنگی شب رابگذراند، شاید دربین شما کسانی هم باشند که مال خودرا اضافه می کنندو همسایه مسکین آنها نتواند چیز ی بدست آورد.(کنز)

درحدیث دیگری ارشاد رسول اکرمﷺ واردشده است: برای بخیل بودن انسان اینقدر کافی است که بگوید من حقّ خودم را کاملاً می گیرم از یك ذرّه گذشت نخواهم کرد (کنز) یعنی در موقع تقسیم چیزی باخویشاوندان باشد یا باهمسایگان درفکر گرفتن حقِ کامل خود باشد بر ذرّه ذرّه کنجکاوی کند این هم علامت بخل است، حالا اگر کمی در حصّهٔ دیگران رفت آیا می میرد؟.

(۸) عَنْ اِبْنِ عُمَرَ وَ اَبِیْ هُرَیْرَةَ قَالاَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ عُذِّبَتْ اِمْرَأَةٌ فِیْ هِرَّةٍ اَمْسَكَتْهَا حَتّٰی مَاتَتْ مِنَ الْجُوْعِ فَلَمْ تَكُنْ تُطْعِمُهَا وَ لاَ تُرْسِلُهَا فَتَاْكُلَ مِنْ خُشَاشِ الْاَرْضِ۔ (متفق علیه کذافی المشکوة)

حضرت ابن عمرؓ و حضرت ابوهریرهؓ هر دو این ارشاد رسول اکرمﷺ رانقل کرده اند: که زنی به این خاطر عذاب داده شد که گربه ای رابسته بودتا این که به سبب گرسنگی مُرد نه به اوچیزی برای خوردن داد ونه او را رها کرد که از جانوران زمین (موش وغیره) شکم خودراسیر کند.

توضیح: کسانی که حیوانات را پرورش می دهند مسؤلیّت آنها خیلی مشکل است آن حیوانات بی زبان نمی توانند نیازهای خود را اظهار کنند دراینصورت رسیدگی به خورد و نوش آنها خیلی مهّم و ضروری است دراینجا بخیلی کردن خود رابرای مبتلا شدن به عذاب آماده کردن است بسیاری از مردم هستند که به پرورش حیوانات خیلی علاقه دارند. لیکن در خرج کردن برای علف و دانهٔ آنها گویا جانشان گرفته می‌شود.

از رسول اکرمﷺ در احادیث مختلف به عناوین مختلف این مطلب نقل شده است که درمورد حیوانات از خداوند متعال بترسید. یك بار رسول اکرمﷺ تشریف می بردند درراه شتری رادیدند که شکم آن به کمرش چسپیده بود (به سبب گرسنگی یا به سبب لا غری) آنحضرتﷺ ارشاد فرمودند در مورد این حیوانات بی‌زبان از خداوند متعال بتر سید و در حالت خوبی بر آنها سوارشوید و آنها رادر

حالی که برای خوردن مناسب باشند (ذبح کرده و) بخورید. عادت شریفه رسول اکرمﷺ این بود که برای استنجاء به بیابان تشریف می بردند، درباغی یا پشت تپه ای از ضرورت فارغ می شدند یکبا ر برای ضرورت درباغی تشریف بردند آنجا شتری بود همین که رسول اکرمﷺ رادید. آواز بر آورد واز چشمانش اشك جاری شد (این چیز معروفی است که هر مصیبت زده ای وقتی غمخواری راببیند دل او به درد آمده و گریه می‌کند) رسول اکرمﷺ نزد آن شتر رفته وبربیخ گو شهایش دست شفقت کشیدند که به سبب آن شتر آرام گرفت آنحضرتﷺ فرمودند که مالك این شتر کیست؟ يك انصاریؓ تشریف آورده و عرض کرد مال من است آنحصرتﷺ فرمودند: شما از آن خدایی که شما را مالك این قرارداد ه است نمی ترسید؟ این شتر شکایت شما را می‌کند، شما آن ر ا گرسنه نگه می دارید واز آن بسیار کار می گیرید.

درحدیث دیگری آمده است که رسول اکرمﷺ اُلاَغِی رادیدند که صورتش داغ کرده شده است آنحضرتﷺ فرمود ند: شماتا حالا نمی دانستید که من برآن شخص لعنت کرده ام که صورت حیوانی را داغ کند یا بر صورتش بزند؟ این روایات "در ابو داود شریف" ذکره شده اند علاوه براین روایات دیگری هم براین تأکید کرده اند که در رسید گی به حیوانات کوتاهی نشود. وقتی که این حال حیوانات است و دربارهٔ آنها این همه تأکید وارد شده است پس انسان که اَشرَفُ المخلوقات است حکم او واضح و(ادای حقّ او) مهمتر است.

ارشاد رسول اکرمﷺ است برای گنهکار شدن انسان این کافی است حیوانی را از بین ببرد که خوراك و غذای آن بر عهده او باشد به همین خاطر اگر حیوانی را به خاطر ضرورتی نگه داشته است و در خوراك آن به این گمان بخیلی می‌کند که چه کسی از این کار من خبردارد؟ برخود ظلم سختی می‌کند خدای دانا همه چیز را می‌داند و فرشته ها همه چیز رامی نو یسند اگر چه هر اندازه مخفی باشد واین مصیبت بر انسان به سبب بخل می آید که حیوانات رابرای ضرورت سواری و یا مزرعه یا استفاده ازشیر آنها یا کار دیگر نگه می دارد لیکن به سبب خسیسی درخرج کردن پول بر آنها جانش بیرون می‌آید.

(۹)۔عَنْ اَنَسٍؓ عَنِ النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ قَالَ یُجَاؤُ بِابْنِ اٰدمَ یَومَ الْقِیٰمَةِ کَاَنَّهٗ بَذَجٌ فَیُوْقَفُ بَیْنَ یَدَیِ اللّٰهِ فَیَقُوْلُ لَهٗ اَعْطَیْتُكَ وَ خَوَّلْتُكَ وَ اَنْعَمْتُ عَلَیْكَ فَمَا صَنَعْتَ فَیَقُوْلُ یَا رَبِّ جَمَعْتُهٗ وَ ثَمَّرْتُهٗ وَ تَرَکْتُهٗ اَکْثَرَ مَا کَانَ فَارْجِعْنِیْ اٰتِكَ بِهٖ کُلِّهٖ فَیَقُوْلُ اَرِنِیْ مَا قَدَّمْتَ فَیَقُوْلُ رَبِّ جَمَعْتُهٗ وَ ثَمَّرْتُهٗ وَ تَرَکْتُهٗ اَکْثَرَ مَا کَانَ فَارْجِعْنِیْ اٰتِكَ بِهٖ کُلِّهٖ فَاِذَا عَبْدٌ لَمْ یُقَدِّمْ خَیْرًا فَیُمْضٰی بِهٖ اِلَی النَّارِ۔

(رواه الترمذی و ضعفه کذافی المشکوٰة)

ارشاد رسول اکرمﷺ نقل شده است که روز قیامت انسان اینطور (ذلیل و ضعیف) آورده می‌شود مانند برۀ کوچك و به درگاه خداوند متعال حاضر کرده می‌شود ارشاد می‌شود من به تو مال عطاء کردم حیوانات و خدمتکارانی دادم من برتو نعمتهای فراوانی بخشیدم تو درمقابل این نعمتها چه عملی انجام دادی او عرض می کند: پروردگارا من خوب مال جمع کردم و آنها را با کوشش خودم خیلی افزایش دادم و از آنچه که ابتدا در نزد من بو دآن را چندین برابر نموده و سپس همه را ترك کردم و آمدم شما مرا در دنیا دو باره بفرستید همه را در خدمت شما حاضر می کنم ارشاد می‌شود به من بگو که تو در زندگی خود(ذخیره ای برای آخرت) فرستاده بودی؟ او دوباره سخن اوّل خودرا تکرار می کند که پروردگارا، من خوب مال جمع کردم وخوب افزایش دادم آنچه اوّل بود آنرا چندین برابر کردم و بعد همه را ترك کرده آمدم مرا به دنیا بفرستید همه را آورده حاضر می کنم (یعنی صدقه می کنم تا همه آنها در اینجا نزد من بیا یند) پس به سبب اینکه نزد او هیچ ذخیره ای که جلو تر فرستاده با شدو جود ندارد در جهنّم انداخته می‌شود.

توضیح: ما مردم در تجارت، و زراعت وغیره برای حاصل کردن سرمایه دنیاچقدر زحمت می کشیم و با چه دردسری جمع آوری می کنیم همۀ اینها به این خاطر است که ذخیره ای نزد ما موجود باشد که وقت ضرورت به کارآید معلوم نیست که چه وقتی چه ضرورتی پیش آید.

امّا روزی که احتیاج در آن یقینی و آمدن آنروز هم حتمی و نیاز شدید در آنروز یقینی است واین هم یقینی است که در آنوقت فقط همان مالی به درد می خورد که در زندگی خود در بانك خداوند متعال پس انداز کرده با شد زیراآن ذخیرۀ جمع

شده کا ملاً به او می رسدو ازطرف خداوند متعال به آن اضافه هم می‌شود امّا به آن طرف بسیار کم توجّه می نمائیم حال آنکه زندگی دنیا هر قدر که طولانی باشدبه هر حال روزی تمام شدنی است و زندگانی آخرت هر گز تمام شدنی نیست در زندگی دنیا اگر نزد ما سرمایه ای نباشد پس می توان در وقت نیاز مزدوری یا کارگری کرد و باگدایی هم می توان روزگار گذراند امّا در زندگی آخرت هیچ راه کسی نیست در آنجا همان چیز به کارمی آید که بطورذخیره پیش فرستاده باشیم.

درحدیثی ارشاد رسول اکرم ﷺ وارد شده است که من در داخل جنّت شدم دوطرف آن سه سطر رادیدم که با آب طلا نوشته شده بودند در سطر اوّل: ﴿لاَإلهَ اِلاَّاللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللّٰه﴾ نوشته شده بود، درسطردوّم: ﴿مَاقَدَّمْنَا وَجَدْنَا وَمَآ اَكَلْنَا رَبِحْنَا وَمَا خَلَّفْنَا خَسِرْنَا﴾ نوشته بود (آنچه پیش فرستادیم یافتیم و آنچه در دنیا خوردیم به نفع ما شد و آنچه را که گذاشیم ضرر کردیم) در سطر سوّم ﴿أُمَّةٌ مُّذْنِبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ﴾. (امّت گنهکار و پروردگار بخشنده).(برکات ذکر)

درآیه شماره؛:در بحث آیات فصل اوّل گذشت که درآنروز نه تجارت است نه دوستی و نه سفارش، در شمارهٔ - ٦همان فصل ارشاد خداوند است که هر شخص باید ببیند که برای فردا چه فرستاده است در حدیثی است: وقتی که انسان می میرد فرشته‌ها ازاو می پرسند: چه ذخیره ای در حساب خود جمع کرده و برای آخرت فرستاده است؟ ومردم می پر سند چه مالی را (بعد از خود بجای) گذاشته است.(مشکوة)

در حدیث دیگری آمده است که رسول اکرم ﷺ پرسیدند: از شما کدام شخص مال وارث خود را از مال خود بیشتر دوست دارد. صحابه رضی الله عنهم عرض کردند: ازما هیچ کس اینطور نیست که مال وارث را از مال خود محبوب تر بداند. آنحضرت ﷺ فرمودند مال خود انسان آن است که جلو تر فرستاد و هر آنچه گذاشت و رفت آن مال از او نیست بلکه از وارث است (مشکوة عن البخاری) در حدیث دیگری ارشاد رسول اکرم ﷺ وارد شده است: که انسان می گوید مال من، مال من- مال او فقط سه چیز است اوّل: آنچه خورد و تمام کرد، دوّم آنچه پوشید و کهنه کرد سوّم آنچه درنزد خدا برای خود پس انداز کرد غیر از اینها آنچه هست مال او نیست بلکه برای مردمان دیگر خواهد گذاشت (مشکوة)

وجالب این است که انسان اکثر برای اینطور کسانی جمع می‌کند، رنج و سختی می کشد مصائب را تحمّل می‌کند. سختی را برداشت می‌کند که او برای آنها به رضایت خود یك ریال را هم روا نمی دارد لیکن جمع کرده ترك می‌کند و می‌رود. و تقدیر همه آنهایی را وارث می سازد که یك ذرّه هم نمی خواست به آنها بدهد.

اَرطاة بن سهیهٔ وقت وفات خود چند شعر خواندند که ترجمهٔ آنها این است: انسان می گو ید که من خیلی مال جمع کردم لیکن اکثر کسب کنندگان برای دیگران یعنی وارثان جمع می کنند او در زندگیش ازخود حساب می گیرد که چقدر کجا خرج شد و چقدر کجا خرج کرد امّا بعد از خودبرای چنان غارتگرانی می گذارد که از آنها نمی تو اند حساب بگیرد که کجا برباد کردند پس در زندگی خود بخور و دیگران را هم بخوران و از چنگ وارثانِ بخیل بیرون کن زیرا انسان بعد از مُردن، نمی تواندبه اهداف خود برسد(هیچ کس اورا در مالش یاد نمی‌کند) مردمان مال او را می خورند و بیجا خرج می کنند. خود انسان از آن مال محروم می‌شود و دیگران از آن خواهشات خود را بر آورده می کنند.(اتحاف)

در روایتی دیگر مطلبی که در حدیث بالا گذشت به عنوان دیگری بیان شده است که یك بار رسول اکرمﷺ از صحابهؓ پرسیدند: ازشماکسی است که مال وارث را از مال خودش دوست تر بدارد؟ صحابهؓ عرض کردند: یا رسول اللهﷺ هر شخص ازما مال خود را بیشتر دوست دارد رسول اکرمﷺفرمودند: خوب فکر کنید و جواب دهید و توجه کنید چه می گوئید صحابهؓ عرض کردند یا رسول اللهﷺ ما چنین فکر می کنیم که هر شخص از ما، مال خود را بیشتر دوست دارد آنحضرتﷺ فرمودند: هیچ کس ازشما چنین نیست که مال وارث خود را از مال خود بیشتر دوست نداشته باشد صحابه ؓ عرض کردند یا رسول اللهﷺ چگونه؟آنحضرتﷺ فرمودند: مال شما آن است که پیش فرستادید و مال واوث آن است که پشت سر می گذارید.(کنز)

دراینجا این چیز هم قابل توجّه است که منظور این روایات، محروم کردن وارثان نیست خود رسول اکرمﷺ بر این تأکید می فرمودند. حضرت سعد بن اَبی وِقاصؓ در زمان فتح مکّه طوری بیمار شدند که از زندگی

ناامید شدند. رسول اکرمﷺ برای عیادتشان تشریف بردند حضرت سعدؓ عرض کرد: که یا رسول اللهﷺ نزد من مالِ زیادی است و وارثِ من فقط یك دختراست دل من می‌خواهد وصیّت تمام مال خود را بکنم (در آن وقت اولاد ایشان فقط یك دختر بود و سر پرستی آن بر عهدهٔ شوهرش بود) آنحضرتﷺ منع فرمودند. ایشان اجازه، دو سوّم مال راخواست. رسول اکرم ﷺ این را هم قبول نفرمودند سپس درخواست نصف را هم قبول نفرمودند ایشان، اجازهٔ وصیّت یك سوّم را خواستند آنحضرتﷺ اجازهٔ داده و ارشاد فرمودند که، یك سوّم هم زیاد است شما وارثهای خود را (یعنی در وقت مُردن هر چند که باشند چنانکه بعد از این واقعه دارای اولاد دیگری هم شدند) غنی بگذارید بهتر از این است که آنها را فقیر ترك کنید که جلوی مردم دست در از بکنند. هر خرجی که بخاطر خدا کرده شود موجب رسیدن ثواب می‌شود حتٰی که اگر به خاطر رضا و خشنودی خداوند متعال یك لقمه به همسر داده شود این هم اجر دارد (مشکوٰة عن الصحیحین)

حافظ اِبن حَجَرؒ می فرمایند: که این قصّه حضرت سعدؓ خلاف حدیث قبلی نیست یعنی حدیثِ "ازشماچه کسی هست که مال وارث را بیشتر دوست داشته باشد" برای اینکه مقصود از آن حدیث تشویق کردن برای صدقه دادن در زمان صحّت و نیاز خود است و در قصّه حضرت سعدؓ مقصود در مَرَضُ الْموت وصیّت کردن تمام مال یا قسمتی از آن است (فتح) نزد این بندهٔ حقیر فقط این نیست. بلکه به قصدضرررساندن به وارثان وصیّت کردن موجب سرزنش و سزا است.

ارشاد رسول اکرمﷺ است: بعضی از مردان و زنان در فرمانبرداری خداوند شصت سال می گذرانند هنگامی که موتشان می آید در وصیّت کردن ضرر می‌رسانند که به سبب آن آتش جهنّم برای آنها واجب می‌شود. بعداز آن در تأیید این، حضرت ابو هریرهؓ این آیهٔ قرآن مجید را تلاوت فرمودند:

﴿مِنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ يُوصَىٰ بِهَآ أَوۡ دَيۡنٍ غَيۡرَ مُضَآرّٖ﴾(نساء-رکوع ۲)

ترجمه و مطلب آن این است که آن شرحِ تنسیم مال بین وارثان، که در آیات بالا بیان شده است بعد از جدا کردن مال به مقدار وصیّت است و اگر مقروض باشد پس بعد از جدا کردن مقدار قرض در حالیکه وصیّت کننده وارثی را ضرر نرساند.

در حدیثی است هر کسی وارثی را از ارث محروم کند خداوند متعال میراث او را از جنّت قطع می کند.(مشکوة) لذا خیلی باید توجّه کره که در وصیّت و خرج کردن در راه خدا این اراده و نیّت هر گز نباشد که فلانی وارث نشود بلکه اراده و نیّت برآورده کردن ضرورت خود، و برای خود ذخیره ساختن باشد در عبادات اراده و نیّت انسان خیلی دخالت دارد. ارشاد رسول اکرمﷺ که خیلی هم مشهور است﴿انَّماَالاَعْمَالُ بَالنِیَّات﴾ نتیجه اعمال فقط وابسته به نیّت و اراده می باشد، عبادت مهمّی مانند نماز اگر بخاطر خداوند خوانده شود آنقدر موجب اجر و سبب ثواب و ذریعهٔ نزدیکی به خدا وند متعال می‌شود که هیچ عبادت دیگری برابر این نیست همین نماز اگر برای ریاکاری ونشان دادن به دیگران خوانده شود پس شرك اصغر است و موجب عذاب می‌شود به این خاطر نیّت بایدخالص برای رضای خداوند متعال و فائده حاصل کردن در وقت نیازخویش (یعنی روز قیامت) باشد بهترین صورت آن این است که در زندگی خود، در تندرستی خود در حالتیْ که این را نداند که من اوّل می میرم یا وارث اوّل می میرد و چه کسی وارث می شود و چه کسی وارث نمی‌شود در این وقت خرج کند خوب خرج کند هر قدر می تو اندبیشتر صدقه دهد. وصیّت کند، وقف کند و در فکر و جستجوی آن مواقعِ خیری باشد که در آنها امید ثواب بیشتری است، نه اینکه در وقت زندگی خود بخیلی کند و وقت مُردن سخی شود همانطوریکه ارشاد رسول اکرمﷺ در حدیث شماره پنجم در فصل اوّل گذشت: افضل ترین صدقه آن است که در حالت صحّت اداء شود نه اینکه وقتی که جان به لب می رسد بگوید که اینقدر مالِ فلانی، اینقدر مال فلانی حالانکه مالِ از فلانی، یعنی (وارث) شده است.

خوب بدانید! من قبل ازهمه نفس خود را نصیحت می کنم بعد از آن دوستان خودرا، همراه ما فقط همان مالی می ماند که آن را در بانك خداوند پس انداز کرده‌ایم و آن مالی که آنرا خوب جمع کرده و افزایش داده و گذاشتهٔ و می رویم آن مال به درد ما نمی خورد بعد از ما نه مادر و نه پدر یاد ما می کنند نه زن و فرزندان می‌پرسد ﴿الا ما شاء الله﴾ آنچه خود کردیم به دردما می خورد خلاصهٔ این همه محبّتهای دو یا سه روز، هایْ هایْ کردن و چند قطره اشك مفت ریختن است اگر در

ریختن اشکها هم پول خرج می شد آن را هم نمی ریختند.

این فکر که برای خیر خواهی اولاد مال را جمع کرده و می گذاریم فقط فریب نفس است و فقط جمع کردن مال و ترك کردن آن برای اولاد خیر خواهی نیست بلکه شاید سبب بدخواهی قرار گیرد اگر واقعاً هدف، خیر خواهی اولاد است و دل همین را می خواهد که آنها بعداز مُردن من پریشان حال' ذلیل و خوار' نگردند پس از ثروتمند گذاشتن آنها دیندار گذاشتن آنها لازم تر است. بانبودن دین اولاً نزد آنها مال باقی نمی ماند و در لذّتها و شهوتهای چند روزه برباد می‌شود اگر بماندهم برای ماچه فائده ای دارد. ولی بادینداری اگر مال هم نباشد پس دینداری آنها فائده خواهد داد و برای ما هم چیزمفیدی خواهد شد و از مال چیزی که بکار می آید فقط همان است که باخود ببریم.

ارشاد حضرت علی کرم الله وجهه است که خداوند متعال جان دو غنی و دو فقیر را گر فتند: بعد از آن از یك غنی پرسید ند برای خود جلو ترچه فرستادی و برای اهل خود چه گذاشتی؟ او عرض کرد: پروردگار! مرا هم تو پیدا کرده ای' آنها راهم تو آفریده ای و روزی هرشخص را بر عهده خود گرفته ای و تو در قرآن مجید فرموده ای ﴿منْ ذاالّذیْ یُقرِضُ الله قرْضا حسنا﴾ (در آیات شماره پنج در فصل اوّل گذشته است) بنا براین من مال خود را جلوتر فرستا دم من به این یقین داشتم که شما به آنها روزی می دهید ارشاد می‌شود خوب است برو اگر تو (دردنیا) می‌دانستی که برای تو نزد من چقدر (انعام و اکرام) است پس در دنیا بسیار خوشحال می شدی و خیلی کم غصّه می خوردی.

بعداز آن از ثروتمند دوّم سئوال شد تو برای خودت چه فرستادی و برای اهل خود چه گذاشتی؟ او عرض کردپروردگارا! من اولاد داشتم من از آمدن رنج و فقر برآنها تر سیدم. ارشاد می‌شود آیا من، تو راو آنها را نیا فریده ام؟ آیا من عهده دار روزی همه نبودم؟ او عرض کرد: ای الله ! بی شك همینطور بود لیکن من بسیار ترس فقر آنها را داشتم ارشاد می‌شود فقرکه به آنها رسید. آیا تو از آنها بازداشتی؟ بسیار خوب اگر تو در دنیا می دانستی که برای تو در نزد من چه عذابی هست پس خیلی کم می خندیدی و بسیار زیاد گریه می کردی.

سپس ازیك فقیر سؤال می کنند: تو برای خودچه جمع کردی و چه برای اهل خود گذاشتی؟ او عرض کرد: پروردگارا ! شما مرا صحیح، سالم و تندرست آفریده بودی و گویایی بخشیدی، نام پاك خودت را به من یاد دادی وبه من دعا آموختی اگرشما به من مال عطاء می کردی می ترسیدم که من در آن مشغول شوم. من برآن حالتی که بودم خیلی راضی هستم ارشاد می‌شود که خوب است برو من هم از تو راضی هستم اگر تو (در دنیا می دانستی که برای تو نزد من چه هست) پس بسیار زیاد می خندیدی و خیلی کم گریه می کردی. سپس از فقیر دوّم سئوال شد که تو برای خودچه فرستادی؟ و برای اهل خودچه گذاشتی؟ او عرض کرد پروردگارا ! تو به من چه داده بودی؟ که حالا از آن سئوال می کنی ارشاد می‌شود ! آیا ما به تو تندرستی نداده بودیم گویایی نداده بودیم گوش، چشم نداده بودم و در قرآن مجید نگفته بودم که ﴿اُدْعُوْنِیْ اَسْتَجِبْ لَکُمْ﴾ از من دعا بخواهید من قبول می کنم او عرض کرد: بدون شك همهٔ اینها درست هستند ولی من فراموش کردم ارشاد شد بسیار خوب، امروز ما هم تو را فراموش می کنیم، برو اگرمی دانستی که برای تو نزد ماچه عذابی است پس خیلی کم می خندیدی و بسیار زیاد گریه می کردی (کنز)

(۱۰) عَنْ عُمَرَ ؓ عَنِ النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ قَالَ اَلْجَالِبُ مَرْزُوْقٌ وَالْمُحْتَکِرُ مَلْعُوْنٌ.

(رواه ابن ماجه والدارمی کذافی المشکوٰة)

حضرت عمرؓ ارشاد رسول اکرم ﷺ را نقل می‌کند: هر شخصی که مواد خوراکی (غلّه وغیره) از بیرون بیاورد (تا به مردم ارزان بفر و شد) روزی داده می‌شود. و هر شخص که جمع کرده و انبار (احتکار) کند ملعون است.

توضیح: فَقِیْه اَبُو اللَّیْثؒ سمر قندی می فرمایند: مراد از کسی که از بیرون می‌آورد در حدیث آن شخص است که بخاطر تجارت از شهر های دیگر غلّه را بخرد و بیاورد تا به مردم (ارزان) بفروشد پس به او (ازطرف خداوند متعال) روزی داده می‌شود برای اینکه مردم از این فائده می گیرند و دعاهای مردم در حقّ او قبول می‌شود مراد از نگه دارنده آن شخصی است که به نیّت نگه داشتن بخردو به مردم از آن نقصان برسد (تنبیه الغافلین) یعنی در انتظار گرانی شدن نگه دارد و با وجود

احتیاج مردم نفروشد بر این لعنت است یعنی به سبب بخل، حرص و فائده بیشتر، غلّه و آن چیزهایی که مردم در زندگی به آن احتیاج دارند خریده و نگه می دارد روز به روز انتظار زیادشدن قیمت آن را می‌کندرسول اکرم ﷺچنین شخصی را لعنت کرده است.

در حدیث دیگری از رسول اکرمﷺ نقل شده است: هر شخص تا چهل روز خوراکی را از مسلمانان (باوجود احتیاج شدید) نگه دارد (ونفروشد) خداوند متعال او رابه مرض جذام و فقر مبتلاء می فرماید (مشکوة) ازاین معلوم شد که هر شخص به مسلمانان ضرر بر ساند و آنها را در فقر مبتلاء کند براو، هم عذاب بدنی (جذام) و هم عذاب مالی (فقر) مسلّط می‌شود و در مقابل، در حدیث قبل گذشت کسی که برای دیگران از جای دیگر آورده و ارزان بفروشد خداوند متعال به او روزی (نفع) می‌رساند.

درحدیث دیگری آمده است که جمع کنندهٔ غلّه چقدر آدم بدی است اگر قیمت ارزان شود ناراحت می‌شود و اگر گران شود خوشحال می‌شود. درحدیث دیگری آمده است: اگر کسی تا چهل روز (باوجود احتیاج مردم) غلّه را نگه دارد (نفروشد) سپس اگر آن را بر مردم صدقه کند این صدقه هم کفّارهٔ نگه داشتن او نمی‌شود (مشکوة).

در حدیثی آمده است که در امّتها ی قبلی، بزرگی از کنار تپهٔ ریگی گذشت زمان گرانی بود او در دل تمنّا کرد اگر این تپهٔ ریگ گندم می‌بود من از این بنی اسرائیل راخوب می خورانیدم خداوند متعال بر نبّی آن زمان علٰی نبیّنا و علیه الصلوت والسلام وحی فرستاد که به فلان بزرگ بشارت بده که ما برای تو همانقدر اجر و ثواب نوشتیم که اگر این تپّه از غلّه می‌بود و تو آن را در بین مردم تقسیم می‌کردی.(تنبیه الغافلین) درخزانه های ثواب خداوند متعال، کمبودی نیست و خداوند متعال برای دادن اجر و ثواب نه احتیاج به ذخیره دارد و نه درآمد و کسب. با یك اشارهٔ او تمام دنیا بوجود آمده است. نزد او عمل و اخلاص مردم نگاه کرده می‌شود. و کسی که بر مخلوق او رحم و شفقت کند حتماً بر او از طرف خداوند رحم و شفقت خواهدشد.

در خدمت حضرت عبدالله ابن عبّاس رضی الله عنهما شخصی حاضر شد و عرض کرد مرا کمی نصیحت بفرمائید ایشان فرمودند. من تو را به شش چیز نصیحت می کنم اوّل ازهمه یقین و اعتماد کامل داشتن. در چیز هایی که خداوند متعال آنها را بر عهده خود گرفته است (مثلاً روزی وغیره) دوّم فرائض خداوند متعال را در اوقاتشان اداء کردن سوّم: زبان تو همیشه با یاد خداتروتازه باشد چهارم اطاعت نکردن از شیطان زیرا او نسبت به تمام مخلوق حسادت می ورزد پنجم مشغول نشدن در آباد کردن دنیا چون مشغولیت آن آخرت را برباد می‌کند ششم همیشه در فکر خیر خواهی مسلمانان بودن.

فَقِیه اَبُواللَّیثؒ می فرمایند: علامتهای سعادت انسان یازده مورد و علامات بدبختی او هم یازده مورد هستند. و امّا، یازده علامت سعادت عبارتند از:

(۱) بی رغبتی از دنیا ورغبت کردن به طرف آخرت. (۲) کثرت عبادت و تلاوت قرآن مجید. (۳) پرهیز از سخنان بیهوده. (٤) اهتمام خصوصی بر اوقات نماز. (٥) پرهیز کردن از کار های حرام اگرچه کمترین درجه حرام باشد. (٦) اختیار کردن همنشینی باصلحاء (نیکان). (۷) تواضع کردن و دوری از تکبّر. (۸) سخی و کریم بودن. (۹) بر مخلوق خدا شفقت کردن. (۱۰) به مخلوق فائده رساندن. (۱۱) مرگ را به کثرت یاد کردن.

وعلامتهای بدبختی به شرح ذیل هستند: (۱)۔حرصِ جمع کردن مال. (۲)۔درلذّتها و شهوتهای دنیوی مشغول بودن. (۳)۔ گفتگوی بی حیایی و پرحرفی کردن. (٤)۔سستی کردن در نماز. (٥)۔خوردن چیزهای حرام ومشکوك و بافاسقان وفاجران رفت و آمدکردن.(٦)۔ بداخلاق بودن.(۷)۔ تکبّر و فخر کردن.(۸)۔از فائده رساندن به مردم خود را کنار کشیدن.(۹)۔رحم نکردن به مسلمانان. (۱۰)۔ بخیل بودن. (۱۱)۔ غافل شدن از مرگ (تنبیه الغافلین). نزد بندهء حقیر اساس همهء اینها به کثرت یاد کردن موت است وقتی که موت به یاد بیاید پس یازده علامت قبلی به خواست خدا پیدا می‌شود و انسان از یازده علامت بعدی حفاظت خواهد شد فرمان رسول اکرم ﷺ است که از بین برنده لذّتها یعنی موت را به کثرت یاد کنید (مشکوة).

(۱۱) عنْ اَنَسٍ ؓ تُوُفِّيَ رَجُلٌ مِّنَ الصَّحَابَةِ فقال رَجُلٌ اَبْشِرْ بِالْجَنَّةِ فَقَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صلّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَوَلاَ تَدْرِىْ لَعَلَّهٗ تكلّم فِيْمَا لاَ يَعْنِيْهِ اَوْ بَخِلَ بِمَا لاَ يَنْقُصُهٗ۔ (رواه الترمذى كذافى المشكوٰة)

حضرت انس ؓ می فرمایند یك صحابی ؓ وفات کرد پس در جمع، کسی به اعتبار حالات ظاهری او گفت این جنّتی است. رسول اکرم ﷺ فرمودند شما چه می دانید ممکن است گاهی حرف بیهوده ای از زبان بیرون یاگاهی در چیزی بخل کرده باشد که از آن هیچ نقصانی هم به او نمی رسید.

توضیح: یعنی این چیز ها هم از وارد شدن به بهشت در ابتدا مانع می شوند. حال آنکه هر وقت در حرفهای بیهوده مشغول بودن و در گفتگوهای بی فائده اوقات را ضایع کردن اینقدر مشغولیّت پسندیدۂ ما مردم شده است که ممکن نیست مجلسی از آنها خالی باشد اما قربان این شفقت ورحمتی که رسول اکرم ﷺ بر تمام امّت داشتند، که حل هر مشکل را بیان فرمودند وظرف مدّت کمی یعنی بیست و سه سال راه حل تمام مشکلات مردم دنیا را نشان دادند ارشاد آنحضرت ﷺ است که کفّارۂ هر مجلس بعد از اتمام مجلس، قبل از برخاستن، خواندن این دعا است

﴿سبحان الله وبحمده سبحانك اللّهمّ وبحمدك
اشهد ان لا اله الا انت استغفرُكَ و اَتُوبُ اِلَيك﴾ (حصن حصين)

مطلب دوم در حدیث بالا این است که شاید در چیزی بخل کرده باشد که از ان هیچ ضرری به او نمی رسید در حدیث دیگری این قصّه با تفصیل بیشتری آمده است درآن ارشاد رسول اکرم ﷺ است که شاید حرف بیهوده ای گفته باشد یا در چیز بی ارزشی بخل کرده باشد (کنز) مامردم خیلی چیزها را معمولی می دانیم امّا نزد خداوند متعال هم به اعتبار ثواب و هم به اعتبار گناه، درجۂ آنها خیلی بزرگ است. در حدیثی از بخاری شریف است که انسان بر زبان کلمه ای می آورد که درآن رضای خداوند است و او آن را مهّم نمی داند، لیکن به سبب آن درجاتش بلند می‌شودو گاهی انسان کلمه ای بر زبان می آورد که درآن نارضایتی خداوند است و پروای آن را هم نمی‌کند لیکن به سبب آن کلمه در جهنّم انداخته می‌شود و در حدیثی آمده است: اینقدر پائین انداخته می‌شود به اندازه فاصله مشرق تا مغرب. (مشكوة)

(۱۲)-عَنْ مَوْلًى لِعُثْمَانَ قَالَ أُهْدِيَ لِأُمِّ سَلَمَةَ بِضْعَةٌ مِنْ لَحْمٍ وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعْجِبُهُ اللَّحْمُ فَقَالَتْ لِلْخَادِمِ ضَعِيْهِ فِي الْبَيْتِ لَعَلَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْكُلُهُ فَوَضَعَتْهُ فِي كُوَّةِ الْبَيْتِ وَجَآءَ سَائِلٌ فَقَامَ عَلَى الْبَابِ فَقَالَ تَصَدَّقُوْا بَارَكَ اللّٰهُ فِيْكُمْ فَقَالُوْا بَارَكَ اللّٰهُ فِيْكَ فَذَهَبَ السَّآئِلُ فَدَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا أُمَّ سَلَمَةَ هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ أَطْعَمُهُ فَقَالَتْ نَعَمْ قَالَتْ لِلْخَادِمِ اذْهَبِيْ فَأْتِيْ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِذٰلِكَ اللَّحْمِ فَذَهَبَتْ فَلَمْ تَجِدْ فِي الْكُوَّةِ إِلَّا قِطْعَةَ مَرْوَةٍ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِنَّ ذٰلِكَ اللَّحْمَ عَادَ مَرْوَةً لِمَا لَمْ تُعْطُوْهُ السَّآئِلَ۔

(رواه البیهقی فی دلائل النبوة كذافی المشكوة)

شخصی خدمت اُمُّ المُؤمنین اُمِّ سَلَمَةؓ مقداری گوشت (پخته) بطور هدیه تقدیم کرد چونکه رسول اکرمﷺ گوشت را بسیار دوست داشتند حضرت اُمِّ سَلَمَةؓ به خادمه فرمودند این را داخل خانه بگذار شاید رسول اکرمﷺ آن را میل بفر مایند، خادمه آن را در طاقچه گذاشت بعد از آن سائلی آمد و جلو درب ایستاد و گفت بخاطر خدا چیزی بدهید خداوند در مال شما برکت عطاء فرماید از داخل منزل جواب داده شد که خداوند متعال به تو برکت دهد (این اشاره ای بود که چیزی برای دادن موجود نیست) آن سائل رفت بعد از رفتن او رسول اکرمﷺ تشریف آوردند و ارشاد فرمودند: ای اُمِّ سَلَمَةؓ من می خواهم چیزی بخورم آیا نزد شما چیزی هست؟ حضرت اُمِّ سَلَمَةؓ به خادمه فرمود: برو آن گوشت را در خدمت رسول اکرمﷺ پیش کن او داخل رفت و نگاه کرد. دید که در طاقچه گوشت نیست بلکه یك تکّه سنگ سفید گذاشته است (رسول اکرمﷺ از این واقعه با خبر شد) آنحضرتﷺ فرمودند: چونکه آن گوشت را به سائل (فقیر) ندادید به تکّه سنگی تبدیل شد.

توضیح: جای بسیار عبرت است. باسخاوت و بخشش ازواج مطهّرات رضی الله عنهن چه کسی می تواند برابری کند؟ اگر ایشان یك تکّه گوشت را نگه داشتند آن هم برای ضرورت خود نبود بلکه برای آنحضرتﷺ بود پس عاقبت آن چنین شد در حقیقت این هم لطف و کَرَم خصوصی خداوند متعال براهل بیت رسول اکرمﷺ بود آن اثری که در گوشت به سبب ندادن به فقیر پیش آمد به برکت آنحضرتﷺ

به حالت اصلی خود براهل خانه ظاهرشد مطلب آن این است' آن کسی که از نیازمند دست نگه دارد و انکار کند او به اعتبار اثر و نتیجه اینطور است که گویا سنگ می خورد و از خوردن آن فائده اصلی حاصل نمی‌شود بلکه حاصل آن سخت دلی و محروم شدن از منافع است همین سبب است که ما مردم بسیاری از نعمتهای خداوند متعال را می خوریم لیکن از آن فائدهٔ هایی که باید بدست بیاوریم خیلی کم حاصل می‌شود و می گوئیم که در چیز ها اثر نما نده حال آنکه نیّت خود ما خراب شده است و به سبب این بدنیّتی در فوائد آنها کمی می‌آید.

(۱۳)۔عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ اَبِيْهِ عَنْ جَدِّهٖ اَنَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ اَوَّلُ صَلَاحِ هٰذِهِ الْاُمَّةِ الْيَقِيْنُ وَ الزُّهْدُ وَ اَوَّلُ فَسَادِهَا الْبُخْلُ وَالْاَمَلُ۔

(رواه البیهقی فی الشعب کذافی المشکوٰة)

ارشاد رسول اکرمﷺ است: در ابتدا اصلاح این امّت با یقین (برخداوند متعال) و بی رغبتی از دنیا شد و ابتدای فساد آن از بخل و آرزوهای دراز خواهد شد.

توضیح: در حقیقت بخل هم از آرزو های دراز پیدا می‌شود وقتیکه انسان به برنامه های خیلی دور فکر می‌کند پس در فکر جمع آوری ثروت می شود. اگر انسان همیشه در یاد مرگ خود باشد و این فکر را بکند که معلوم نیست زندگی چند روز است پس نه برای آیندهٔ دور فکر می‌کند و نه ضرورت به جمع کردن مال زیاد پیش می‌آید. بلکه اگر مرگ را زیاد به یاد بیاورد پس هر وقت در فکر جمع کردن برای زندگی آخرت خواهد شد.

(۱٤)۔عَنْ اَبِیْ هُرَيْرَةَؓ اَنَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلٰى بِلَالٍ وَعِنْدَهٗ صُبْرَةٌ مِنْ تَمَرٍ فَقَالَ مَا هٰذَا يَا بِلَالُ۔ قَالَ شَيْءٌ اِدَّخَرْتُهٗ لِغَدٍ فَقَالَ اَمَا تَخْشٰى اَنْ تَرٰى لَهٗ غَدًا بُخَارًا فِیْ نَارِ جَهَنَّمَ اَنْفِقْ يَا بِلَالُ وَلَا تَخْشَ مِنْ ذِی الْعَرْشِ اِقْلَالًا۔

(رواه البیهقی فی الشعب کذافی المشکوٰة)

یك بار رسول اکرمﷺ نزد حضرت بلال تشریف بردند نزد ایشان مقداری خرما بود آنحضرتﷺ پرسیدند ای بلال! اینها چیست؟ عرض کرد برای نیاز آینده بطور ذخیره گذاشته ام آنحضرتﷺ فرمودند: ای بلال! تو از این نمی ترسی که بخاطر این فردا روز

قیامت دود آتش جهنّم رابینی. ای بلال! خرج کن و از صاحب عرش(ﷻ) خوفِ کمی را مکن.

توضیح: هر شخص یك مقام و حالتی دارد. برای ضعیفان و ناتوانان و انسانهای ضعیف الایمان و ضعیف الیقین مثل ما شرعاً اجازت این هم هست که بطور ذخیره برای ضروریات آینده چیزی رانگه داریم لیکن شأن افراد جلیل القدر کامل الایمان و کامل الیقین مثل حضرت بلال‌رضی الله عنه این بود که ایشان از خداوند متعال یك ذرّه خوف و وَهم کمی را نداشته باشند. از دیدن دود های جهنّم' وارد شدن در آن لازم نیست لیکن به اعتبار آن کسانی که دود او را اصلاً نمی بینند مقامشان کمتر خواهد بود و حد اقل حساب آنها طولانی خواهد شد.

در بعضی از احادیث به سبب وجود داشتن مبلغ بسیار کمی مانند یك یا دو دینار که نزد کسی باشد از طرف رسول اکرم ﷺ وعید آتش جهنّم وارد شده است همانطور که در ذیل حدیث شمارۂ دو در بحث احادیثِ فصل ششم می‌آید' وحساب برای هر شخص است و هر چقدر مال بیشتر باشد همانقدر حساب طولانی تر خواهدشد.

ارشادرسول پاكﷺ است: من جلوی دروازۂ بهشت ایستادم دیدم که اکثر کسانی که داخل آن می شوند فقراء هستند و ثروتمندان هنوز نگه داشته شده اند و جهنّمی ها در جهنّم انداخته شده اند و من بر دروازه جهنّم ایستادم اکثر کسانی که داخل آن می شدند زنها بودند.(مشکوٰة) سبب اینکه زنها به کثرت داخل جهنّم می‌شوند در حدیث دیگری آمده است حضرت ابو سعید خدری‌رضی الله عنه می فرمایند که رسول اکرمﷺ روز عید در عیدگاه تشریف بردند وقتی که آنحضرتﷺ بر جمع زنان گذشت۔ خطاب به زنها ارشاد فرمودند: شما به کثرت صدقه بدهید من زنها را خیلی زیاد در جهنّم دیدم زنها پرسیدند یا رسول اللهﷺ به چه سبب؟ آنحضرتﷺ فرمودند شما زنها (بد دعایی و) لعنت بسیار می کنید و ناسپاسی شوهران را زیاد می کنید.(مشکوٰة)

و این دو مورد در زنها اینقدر زیاد رواج دارد که حدّی ندارد اولادی که جان خود را حاضرند بدهند و هر وقت در فکر راحتی آنها هستند به خاطر چیز خیلی

کوچکی به آنها هروقت دعای بد می کنند، این الفاظ؛الهی بمیری، هلاك شوی، وغیره تکیه کلام و ورد زبان آنهاست و ناشکری شوهر را چه می پرسی و آن بیچاره شوهر هر چه قدر ناز او را می کشد باز هم در نظر زن، بی پرواست همیشه در این غم می سوزد که چرابه مادرش فلان چیز را داد از حقوق خود چرا چیزی به پدرش داد چرا با خواهر و برادرش این احسان و نیکی را کرد؟

در حدیث دیگری آمده است: که رسول اکرمﷺ در نماز کسوف جنّت و جهنّم را مشاهده فرمودند، در جهنّم اکثر زنها را دیدند وقتی صحابه کرامؓ سبب آنرا پرسیدند آنحضرتﷺ ارشاد فرمودند که آنها نیکی را فراموش می کنند و ناشکری شوهر را می کنند. اگر تو تمام زندگی بریکی از آنها احسان کنی بعد از آن یك حرف جزئی پیش بیاید پس او می گوید: من از تو هر گز هیچ خیری ندیده ام.(مشکوة عن المتفق علیه) و نیزارشاد رسول اکرمﷺ است: عموماً عادت زنهاست که هر چه با آنها نیکی و خوشرفتاری کرده شود اگر کوچکترین چیزی خلاف سلیقهٔ آنها پیش بیاید پس تمام احسانات زندگی شوهر را فراموش کرده می گوید "در این خانه هیچ وقت ارامش و خیر ندیدم" این همیشه بر زبان آنها جاری است. از این روایات علاوه برمعلوم شدن' سبب بکثرت داخل شدن زنان در جهنّم' این هم معلوم شد که سبب حفاظت و نجات آنها از جهنّم، بسیار صدقه دادن است. چنانکه در حدیثی که وعید بیان شده' در ادامه، همان حدیث آمده وقتی که رسول اکرم ﷺ این ارشاد را می‌فرمودند حضرت بلالؓ هم همراه بودند و زنان صحابه بعد از شنیدن این ارشاد رسول اکرمﷺ زیورآلاتِ گوشها و گردنبدهای خود را بیرون آورده' در پارچه ای که حضرت بلالؓ در آن کمك جمع آوری می کرد ریختند.

در زمان ما زنها این احادیث سخت را شنیده اوّلاً که فکر نمی‌کنند واگر در ذهن کسی هم این فکر بیاید پس این مصیبت هم نصیب شوهر می‌شود زیرا شوهر باید از طرف آنها زکات و صدقه اداء کند و اگر خود آنها هم اداء کنند بعد از آن از شوهر خواهند گرفت محال است که در زیور آلات آنها نقصانی بیاید و لو این که همهء آنها دزدیده شوند' یا همه گم شوند' یا در عروسی ها و مجلسهای بیهوده' گرو گذاشته شده و از دست بروند. مگر آنها را با خوشی خود نزد خداوند ذخیره کردن، در هیچ

جا از آن یادی نیست' در همین حال آنها را گذاشته و می‌میرند. سپس دربین وارثان تقسیم شده و با قیمت ارزان فروخته می شوند وقت ساختن با دستمزد زیادی ساخته شده و وقت فروش خیلی ارزان فروخته می شوند. امّا آنها اصلاً پروایی ندارند که دستمزد ساختن آن ضایع می‌شود. فقط آنها ساختن می دانند این را شکسته دیگری را ساختن وآن را شکسته این را می سازند حالانکه نه این بدرد خودش می خورد نه آن و از چندین بار شکستن و ساختن آنها، ضایع شدن مال به جای خود، دستمزدِ ساختن هم به هدر می رود.

این مطلب در وسط برای بیان سبب به کثرت رفتن زنها در جهنّم آمده است اصل مطلب این بود که کثرت مال حتماً اثری می آورد و حتّی که درباره حضرات مهاجرینؓ ارشاد رسول اکرمﷺ است که روز قیامت فقرای مهاجرین چهل سال از اغنیاء زود تر در رفتن به بهشت سبقت می گیرند.(مشکوة) حال آنکه ایثار و کثرت صدقات و اخلاص این حضرات را نمی توان اندازه گرفت و نه می توان مقابله نمود. یك بار رسول اکرم ﷺ این دعا را کردند.﴿اَللّٰهُمَّ اَحْيِنِیْ مِسْكِيْناً وَّ اَمِتْنِیْ مِسْكِيْناً وَّ اَحْشُرْ فِیْ زُمْرَةِ الْمَسَاكِيْن﴾ ای الله! مرا در زندگی مسکین بدار و موت مرا در حالت مسکینی عطاء فرما و مرا در جماعت مسکینان حشر فرما. حضرت عائشهرضی الله عنها عرض کرد: یا رسول اللهﷺ چرا مسکین شدن را می خواهید آنحضرتﷺ ارشاد فرمودند: مساکین از اغنیاء چهل سال زورد تر داخل جنّت می شوند ای عائشه! مسکین را دست خالی برمگردان اگرچه با نصف خرمایی باشد. ای عائشه! با مساکین محبّت کن آنها را نزدیك خود جای بده تا در قیامت خداوند تو را از مقرّبان خود قرار دهد.(مشکوة)

برای بعضی علماء. در این حدیث اشکالی پیش آمده که از این حدیث مقدم شدن عموم فقراء از انبیاءِ لازم می‌آید به نظر ناقص بنده این اشکالی نیست. در این حدیث پاك لفظ "از اغنیای خود" موجود است' فقراء هر جماعت را در مقابل ثروتمندان آن جماعت آورده است. یعنی (فقرای هر جماعت از ثروتمندان آن جماعت سبقت می گیرند) انبیاء عليهم السلام از انبیاءً صحابه ؓ از صحابه ؓ همینطور جماعتهای دیگر.

(۱۵) عَنْ كَعْبِ بْنِ عِيَاضٍ قَالَ سمِعْتُ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وسَلَّمَ يَقُوْلُ اِنَّ لِكُلِّ اُمَّةٍ فِتْنَةً وَ فِتْنَةُ اُمَّتِیَ الْمَالُ۔

(رواه الترمذی کذافی المشکوٰة)

حضرت کعبؓ می فرماید: من شنیدم که رسول اکرمﷺ ارشاد فرمودند: برای هر امّت فتنه ای می باشد (که به آن مبتلا شده در فتنه می افتند) و فتنۀ امّتِ من مال است.

توضیح: ارشاد رسول اکرمﷺ کاملاً حقّ است این چیزی نیست که فقط بر آن عقیده داشته باشیم بلکه مشاهده روزمرّه هم همین است که از زیاد بودن مال، آوارگی، عیّاشی، سُود خوری، زنا کاری، سینما رفتن، قمار بازی، ظلم و ستم، مردم را حقیر دانستن، از دین خدا غافل شدن، در عبادت سُستی کردن، برای کارهای دین وقت نداشتن وغیره... آنقدر صورت می گیرد که در فقر و ناداری یك سوّم اینها یا یك چهارم بلکه یك دهم هم صورت نمی گیرد به همین خاطر مَثَل مشهوری است که زر نیست عشق فقط سر و صدا است اگر اینها هم نباشد پس حد اقل فکر افزایش مال در جای خود باقی است اگر به شخصی فقط سه هزار درهم بدهی بعد از آن نگاه کنی هر وقت این فکر دامن گیر او خواهد بود که این را چطور استعمال نمایم خواب کجا، راحتی کجا، نماز، روزه چطور انجام می گیرند، حج و زکات چطور اداء می‌شوند اکنون شب و روز در فکر ترّقی دکّان است و مشغولی دکّان، نه او را برای شرکت در کار دین اجازه می دهد و نه وقتی برای بیرون شدن به خاطر دین به جا می گذارد که در دکان نقص می‌آید همیشه این فکر بر او مسلّط است که در کدام کار و بار برای او در آمد و فائدۀ بیشتری است و کار هم بهتر شود. برای این ارشاد رسول اکرم ﷺ است که در بسیاری از احادیث آمده است که اگر انسانی به اندازه دو وادی (دَرّه) مال داشته باشد در تلاش سوّمی خواهد بود شکم انسان را فقط خاكِ (قبر) می تواند پُر کند.(مشکوٰة)

در حدیثی آمده است: اگر انسان یك وادی مال داشته باشد دوّمی را تلاش می کند و اگر دو باشد سوّمی را تلاش می کند. شکم انسان را غیرِ از خاك چیز دیگری پُرنمی‌کند. در حدیثی آمده است که اگر انسانی یك نخلستان خرما داشته باشد آرزوی دوّمی را خواهد کرد اگر دو تا باشد آرزوی سوّمی را خواهد کرد و همین‌طور

آرزو خواهد کرد شکم او را غیرِ از خاك چیز دیگری پُر نمی‌کند.(کنز) در حدیثی است اگر به انسان یك وادی طلا داده شود دوّمی را تلاش خواهد کرد و اگر دو تا داده شود سوّمی را تلاش می‌کند شکم انسان را غیرِ از خاك چیز دیگری نمی تواند سیر کند.(بخاری) مراد از پر شدن از خاك این است که وقتی در قبر برود از این آرزوی هَلْ مِنْ مَزِیْدٌ، خود بخود باز می ماند. در زندگی دنیا همیشه او به فکر اضافه تر شدن و زیاد تر شدن مال است یك کارخانه با خوبی می چرخد از آن بقدر نیاز درآمد می‌رسد کار دیگری پیش می‌آید در آن هم دست خود را بند می‌کند از یکی دو تا می‌شوند و از دو تا سه تا می شوند غرض اینْ که هر قدر درآمد بیشتر می‌شود او به این فکر می افتد که کار و بار را زیادتر کند' این طور نمی‌شود که برآن قناعت کرده، کمی وقت برای مشغولی در یاد خدا فارغ نماید به همین خاطر رسول اکرمﷺ دعا فرمودند ﴿اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ اٰلِ مُحَمَّدٍ قُوْتًا﴾ ای الله ! رزق اولاد من قُوت باشد یعنی بقدر کفایت باشد و زائد نباشد تا اولاد من در پریشانی آن گرفتار نشوند.

در حدیثی ارشاد رسول اکرمﷺ است که بهتر و خوب بودن برای آن شخصی است که نعمت اسلام به او عطاء کرده شود و رزق او بقدر کفایت باشد و به آن قانع باشد. در حدیث دیگری است که هیچ فقیر یا ثروتمندی در روز قیامت اینچنین نیست که این آرزو را نکند کاش در دنیا رزق او فقط قُوت بقدر کفایت می‌بود.(احیاء) در حدیث بخاری شریف آمده که ارشاد رسول اکرمﷺ است که قسم به خدا من برشما خوف فقر و فاقه را ندارم بلکه خوف این را دارم که برشما وسعت دنیا شود همانطور که بر امّتهای قبل از شما شده بود سپس دلهای شما به آن وابسته شود همانطوریکه دلهای آنها به مال وابسته شده بود پس این چیز شما را هم هلاك کند همانطوریکه امّتهای قبلی را هلاك کرده است.(مشکوة)

غیر از اینها در روایات بسیاری به عناوین مختلف با تنبیهات متفاوتی دربارهٔ زیادی مال و فتنه بودن آن آگاه فرموده اند نه برای اینکه مال دراصل خود چیزی ناپاك یا عیب داری است بلکه به این خاطر که در دلهای ما مردم فساد است وقتی که مال هم داخل شود خیلی زود تعفّن و بیماریها پیدا می شوند. اگرشخصی از ضررهای آن خود را حفاظت کند و از زیادی آن دوری کند و آن را با شرایط

استعمال کند پس برای او مضّر نیست بلکه مفید است لیکن چونکه عموماً نه رعایت شرایط آن می‌شود و نه فکر اصلاح می باشد به این خاطر این مال اثر زهر خود را خیلی زود آشکار می‌کند بهترین مثال آن خوردن گلابی ودر ز مان مرض هیضه‘(اسهال و استفراغ شدید) است که دراصل در خود گلابی هیچ گونه عیبی نیست هر فائده ای که درآن بوده الآن هم موجود است لیکن بخاطر خراب بودن هوا از استفادهٔ آن و خصوصاً مصرف زیاد آن خیلی زود در حالت مریض تغییر پیدا شده و سبب ضرر و هلاکت او می گردد بهمین خاطر عموماً دکترها در زمان این بیماری از خوردن گلابی به سختی منع می کنند و سبدهای پُر گلابی را از بین می‌برند.

جای تعجّب است که اگر طبیب معمولی یا دکتری چیزی را ضرر دهنده بگو ید طبعا قلوب ما از آن می ترسد و بعد از اعلام کردن دکترها بهترین پهلوانان هم جرأت خوردن گلابی را نمی‌کنند امّا آن شخصیّتی که هیچ طبیب یا دکتری به خاك کفشهای او هم نمی رسد زیرا تجویزات او از نور نبوّت سرچشمه می گیرند بر اعلام و تحویر او یك ذره هم خوف پیدا نمی‌شود. هنگامی که رسول اکرم ﷺ مکرراً بر فتنه‌ها و ضررهای مال آگاه می فرمایند پس یقینا هر شخص باید خیلی زیاد از ضرر های آن بترسد و از مال باید طبق قوانین شرعی استفاده کرد زیرا آن قوانین اثر مال را از بین می برند مانند نمك، فلفل،لیمو وغیره که اثر بد گلابی را از بین می برند و باید همیشه در فکر اداء کردن حقوق خداوند متعال باشیم. ارشاد خود آنحضرت ﷺ است که میفرمایند ثروتمند بودن برای آن شخص که از خدا بترسد ضرر نیست. (مشکوة)

مفتی الٰهی بخش کاندهلوی از بزرگان نَسَبی من است که شاگرد خاص فقیه مشهور حضرت اقدس مرجع کل شاه عبدالعزیز دهلوی نورالله مرقده بودند در دفتر یادداشت خود از دفتر یاد داشت شیخ نقل کرده اند که ”برای عمل کردن بر دستورات خداوند متعال“ دنیا (یعنی مال) برای انسان بهترین کمك می باشد وقتی که رسول اکرم ﷺ تمام مردم رابه طرف خداوند می خواندند حکم ترك کردن این چیزها را نفرمودند بلکه برای اسباب زندگی و خدمت اهل و عیال ترغیب دادند لذا

شخص نادان ممکن است زندگی کردن با اهل وعیال و مشغول بودن در مال را انکار کند. هنگام وفات حضرت عثمانؓ نزد خزانه دار ایشان صدوپنجاه هزار دینارو یك میلیون درهم بود و املاك خیبرَ و وادی قُرَیٰ وغیره هم بود که قیمت آنها دویست‌هزار دینار بود. قیمت اموال حضرت عبدالله بن زبیرؓ پنجاه‌هزار دینار بود و یك‌هزار اسب ویك هزار غلام را از خود باقی گذاشتند و حضرت عمرو بن عاصؓ هم سیصدهزار دینار را از خود باقی گذاشتند. حساب و شمار مال حضرت عبدالرحمٰن بن عوفؓ مشکل است باوجود این خداوند متعال مدح آنها را در قرآن مجید می فرمایند:

﴿يَدۡعُوۡنَ رَبَّهُمۡ بِالۡغَدَاةِ وَالۡعَشِيِّ يُرِيۡدُوۡنَ وَجۡهَهٗ﴾ (کهف-رکوع ٤)

"عبادت پروردگار خود را صبح و شام (همیشه) فقط بخاطر رضاجویی او می کنند" و ارشاد است

﴿رِجَالٌ لَّا تُلۡهِيۡهِمۡ تِجَارَةٌ وَّلَا بَيۡعٌ عَنۡ ذِكۡرِ اللّٰهِ﴾ (نور-رکوع ٥)

"اینها افرادی هستند که تجارت وغیره آنها را از یاد خدا باز نمیدارد".

اصل عبارتِ دفترِ یاداشتْ عربی بود این ترجمه آن است که در بالا گذشت. این درست است که درآن زمانه به سبب کثرت فتوحات عموماً وضع مالی این حضرات همینطور بود دنیا و ثروت به کفشهای آنها می چسبید وآنها آن را دور می‌انداختند و باز هم به آنها می چسبید لیکن با تمام این حالات، دلبستگی با دنیا و مشغولی به خداوند متعال چگونه بود؟! در فضائل نماز و حکایات صحابه چندین واقعات از آن حضرات ذکر شده است آنها را با غور و فکر بخوانید. همین عبدالله بن زبیرؓ با این همه ثروت خود وقتی که در نماز می ایستادند مانند میخی که در جایی کوبیده باشند می ایستاد. سجده شان آنقدر طویل بود که گنجشکان بر کمر ایشان می نشستند از تکان خوردن خبری نبود. یك بار بر ایشان حمله شد و از فاصله دور سنگهای بزرگی بر طرف ایشان پرتاب می شد در حال نماز بودند که یك سنگ بزرگ به دیوار مسجد خورد که به سبب آن قسمتی از دیوار فرو ریخت و از نزدیكِ ریش ایشان گذشت ولی متوجّه نشدند.

خرماهای باغ یکی از صحابه کرامؓ خوب رسیده بود و ایشان در آن نماز

می‌خواندند در نماز فکر باغ آمد رنج و صدمه آن اینقدر شدکه فوراً بعد از نماز آن باغ را در خدمت حضرت عثمان رضی الله عنه که آنوقت امیرالمؤمنین بودند پیش کرد ایشان آنرا به پنجاه هزار فروخته و در کارهای دینی مصرف نمودند.

درخدمت حضرت عائشه رضی الله عنها دو کیسه پُر از درهم، هدیه آمده بود که درآنها بیش از صد هزار درهم بود ظرفی را خواست آنرا پُر کرده تقسیم می کرد تا اینکه همه را تقسیم نمود. خودشان روزه داشتند امّا این به فکر شان نه آمدکه برای افطار خود چیزی نگه دارند وقت افطار کنیز شان افسوس خورد که اگر یك درهم گوشت می خریدیم ماهم امروز با گوشت خود را سیر می کردیم فرمودند اکنون افسوس خوردن چه فائده ای دارد اگر درآنوقت به یادم می آوردی به کسی درهمی می‌دادم تا مقداری گوشت می خرید. درحکایات صحابه رضی الله عنهم چندین واقعات مانند این گذشته است. علاوه بر آنها هزاران واقعات در تاریخ صحابه کرام رضی الله عنهم موجود است به آنها مال چه نقصانی می توانست بدهد که این دنیا نزد آنها با خاکروبه خانه هیچ فرقی نداشت. کاش خداوند متعال ذرّه ای از این صفت به این حقیر هم عطاء می‌فرمود

در اینجا یك امر بطور خصوصی قابل توجه است و آن این است که از احوال ثروتمندان حضرات صحابه کرام رضی الله عنهم می توان بر جواز کثرت مال استدلال کرد که در زمانه خیرُالقُرُون و خلفاء راشدین نمونه های این هم پیدا می‌شوند لیکن برای ما مردم نگه داشتن این زهر نزد خود و اتّباع آنها را بها نه قرار دادن به مانند کسی است که بیماری سِلْ دارد اگر او از جوان قوی و تندرستی پیروی کرده و هر روز هم بستری کند در مدّت دو یا سه روز گودال قبر را حتماً خواهد دید. در پایان رساله در بحث حکایات در شماره ٥٤ـ ارشاد یك عارف را باید با دقت خواند.

امام غزالی رحمه الله می فرمایند که مال مانند یك مار است که در آن هم زهر هست و هم تریاق (ضد زهر)، فائدهای آن مانند تریاق و ضررهای آن مانند زهر است کسی که از فوائد و نقصانات آن آگاه باشد می تواند برآن مسلّط شود فوائد آن را بدست آورده و از نقصانات آن محفوظ بماند.

در مال دو نوع فائده هست، دنیوی و اخروی، فوائد دنیوی را که هر شخصی

می‌داند. بخاطر همان فوائد و برای بدست آوردن دنیا اکثر مردم جهان دارند می‌میرند. فوائد اخروی آن سه تا هستند، اوّل اینکه باواسطه یابی واسطه سبب عبادت است، بدون واسطه مانند جهاد و حج وغیره که با مال انجام می گیرند و باواسطه این است که در خورد و نوش و ضروریات خود خرج کند برای اینکه اگر این ضروریات برآورده نشوند دل انسان به همان طرف مشغول می ماند، و به سبب آن وقتی برای مشغول شدن در کارهای دینی باقی نمی ماند و وقتی که باواسطه، ذریعهٔ عبادت است پس خود آن هم عبادت شد. لیکن فقط همان مقدار از آن در عبادت داخل است که درکارهای دینی معین باشد. بیشتر از آن مقدار، در عبادت داخل نیست. فائدهٔ دوّم دربارهٔ خرج کردن برای دیگران است و این برچهار قسم است:

(الف) صدقه ای که به مستمندان و فقراء داده می‌شود فضائِل آن بی شمار هستند همانطور که قبلاً هم کمی از آن گذشت.

(ب) مروّت که بطور دعوت و هدیه به اغنیاء داده می‌شود، آن جزءِ صدقه نیست برای اینکه صدقه بر فقراء است این قسم هم، فائدهٔ دینی را در بردارد، بخاطر این تعلقات و روابط بایکدیگر قوی می شوند و عادت خوب سخاوت پیدا می‌شود. بسیاری از احادیث در فضائل هدیه دادن و مهمانی کردن آمده است در این قسم شرط نیست که برآنها خرج کرده شود که فقیر باشند. (به فکر ناقص بنده بسا اوقات این فائده ازفائدهٔ صدقه دادن به فقراء هم بیشتر می‌شود امّا کسی باشد که خرج کند، کسی که در فکر جمع کردن ثروت است برای او نه فضائل کارآمد هستند و نه آن احادیثی که در فضائل این اعمال آمده اند براو اثر می کنند.

(ج) برای حفظ کردن آبروی خویش یعنی مال را در جایی خرج کردن که اگر در آنجا خرج نشود از طرف مردم کم ظرفیت خطر بد گویی، فحش وغیره باشد. این هم در حکم صدقه می‌آید. ارشاد رسول اکرم ﷺ است: هر آنچه که انسان برای حفظ آبروی خود خرج می کند صدقه است. (درنزد بندهٔ حقیر برای دور کردن ظلم، رشوت دادن هم در این شامل است دادن رشوه برای بدست آوردن فائده، حرام و ناجائز است. رشوه دهنده همان قدر گناهکار می‌شود که گیرنده می‌شود امّا برای

دور کردن ظلمِ ظالم، برای دهنده جائز و برای گیرنده حرام است.

(د) مزد دادن کارگران. بسیاری از کارها را انسان در دنیا بادست خود نمی‌تواند انجام دهد و بعضی کارها چنان هستند که خودش می تواند انجام دهد امّا درآن وقت زیادی مصرف می‌شود اگر آن کارها را به کارگری بسپارد پس این وقت خود را می تواند در علم و عمل، ذکر و فکر و غیره و این نوع امور خرج نماید که دیگران نمی توانند در آنها نائب شوند.

فائده سوّم دینی: مصارف خیر عمومی هستند که در آن بر شخص معیّن خرج کرده نمی‌شود همانطور که در شماره ۲ گذشت. البته از این مصرف فوائد عمومی حاصل می‌شود مانند ساختن مساجد، مسافرخانه ، پل و درست کردن مدارس و بیمارستان وغیره، ساختن این نوع چیز ها که بعد از مردن او هم اجر و ثواب آنها و دعای آن نیکانی که از آن فائده حاصل می کنند همیشه به او می رسد. این خلاصه‌ای از فوائد دنیوی مال است و تمام فوائدی که از این می توان حاصل کرد در همین مطالب آمده است. حضرت اقدس شاه عبدالعزیزؒ می فرمایند که خرج کردن مال به هفت نوع عبادت است، ۱۔ زکات که درآن عشر هم شامل است، ۲۔ صدقه فطر، ۳۔ خیرات نفلی که درآن مهمانی و کمك به قرض داران هم شامل است، ٤۔ وقف کردن، مسجد، مسافر خانه، پل وغیره ساختن، ٥۔ حج، چه فرض باشد و یا نفل، یا درحج رفتن دیگری با توشه یا سواری کمك کردن، ٦۔ خرج کردن در جهاد که یك درهم خرج کردن درآن برابر هفتصد درهم است، ۷۔ خرج کردن برکسانیکه مخارج آنها به عهدهٔ خود انسان است مثلاً دادن خرج همسر، اولاد کوچك و بعد از وسعت خویش، برای خویشاوندان محتاج خرج کردن وغیره (تفسیر عزیزی)

امام غَزالیؒ می فرمایند ضررهای مال هم بردو نوع هستند: دینی و دنیوی و ضررهای دینی برسه نوع می باشند، الف: سبب کثرت گناهان می‌شود که انسان اکثراً به سبب همین در شهوت رانی دچار می‌شود و ناداری و ناتوانی نمی گذارد که انسان به طرف اینها متوجّه شود. وقتی که انسان از دسترسی به گناهی نا امید باشد پس دل هم به طرف آن زیاد متوجّه نمی‌شود وقتی که بداند توانایی گناه را دارد پس به طرف آن توجّهِ بیشتری می کند و مال، از اسبابِ بزرگ این توانایی است

به همین خاطر فتنهٔ مال از فتنه فقر بیشتر است'

ب: سبب تَنَعُّم زیاد در چیز های جایز می‌شود. مثلاً بهترین خوراك را خوردن و بهترین لباس را پوشیدن وغیره' آخر ثروتمند کی می تواند که نان جو بخورد لباس خشن بپوشد و حالت این خوشگذرانی این است که هر چیز' چیز دیگری را جذب می‌کند و رفته رفته در مخارج اضافه می‌شود و وقتی که درآمد کافی نباشد پس فکر به دست آوردن مال از را ههای ناجائز پیدا می‌شود و بنیاد دروغ و نفاق و عادتهای بد دیگر بر همین نهاده می‌شود برای اینکه به سبب ثروتمند بودن مردم برای دیدار' زیاد می آیند و برای برقرار نمودن روابط این عادتهای بد اکثر پیدا می شوند' و در روابط زیاد' بغض' دشمنی' حسد' کینه و امور دیگر درطرفین پیدا می‌شود و اینقدر پیامدهای ناگواری به انسان می رسد که نجات از آنها با موجود بودن مال دشوار است و از توجّه کردن معلوم می‌شود این ضررها به حدّ زیادی وجود دارند و سبب پیدا شدن همهٔ آنها فقط مال است'

ج: و ضررِ همیشه مشغول شدن فکر ثروتمند در افزایش و ترقّی مال و غافل ماندن از ذکر و فکرِ خداوند متعال که حتمی و برای هر ثروتمندی است و هر چیزی که از خداوندﷻ غافل نماید سراسر زیان است. به همین خاطر حضرت عیسیٰ علیٰ نبینا و علیه الصلٰوت والسلام فرمودند که در مال سه آفت وجود دارد' اوّل این که از راه ناجائز بدست می‌آید' کسی عرض کرد: اگر از راه جائز حاصل شود؟ فرمودند: در جای صحیح خرج نمی‌شود' کسی عرض کرد: اگر در جای صحیح خرج کرده شود؟ فرمودند: فکر اصلاح آن حتماً انسان را از مشغول بودن به خداوند باز می دارد و این بیماری لاعلاجی است زیرا ذکر و فکر خداوند متعال اصل و مغز تمام عبادات است و برای آن فراغت دل لازمی است کسی که دارای مِلك و زمینِ است شب و روز در فکر اختلافات کشاورزان' فکر گرفتن حساب و کتاب و معاملات شریکان را می باشد. از یك طرف اختلاف سهم آنها و از طرف دیگر در تقسیم آب اختلاف دارند و از جانب دیگر بر وقت گرفتن آب جنگ است و مسئله حکّام و قاصدان آنها (برای اخذ مالیات) چیز جداگانه این است که همیشه دچار آن است. خبرگیری از نوکران. مزدوران و نگرانی آنها یك کار مستقلّی است. حالِ تاجر هم همینطور است. اگر تجارت بطور

شراکت باشد پس هر وقت حرکتهای شرکاء یك مصیبت و کارِ جداگانه است و اگر در تجارت تنها باشد پس همیشه به فکر اضافه شدن فائده آن ' و به فکر کوتاهیِ زحمت خود و فکر نقصان در تجارت اینها اموری هستند که همیشه بر او مسلّط می باشند. به اعتبار مشغولی از همه کمتر آن ثروتی است که بصورت نقد در نزد انسان باشد لیکن فکر حفاظت آن و ترس ضایع شدن آن' فکر دزدها و فکر جای خرج کردن و فکر کسانی که به آنها چشم دوخته اند اینها تفکراتی هستند که هیچ حدّی ندارند. و همین ها تمام آن ضررهایی هستند که با مال ارتباط دارند و نزد هر کسی که بقدر ضرورت باشد از تمام این افکار فارغ است.

لُنگکی زیر لُنگکی بالا   نه غم دزد' نه غم کالا

یك شال پائین و یك شال بالا در این صورت نه غم دزد است ونه غم سرمایه (که چطور حفاظت این رابکنم مخارج روز افزون را چطور برآورده کنم)

پس تریاقِ (داروی ضد زهر) مال' این است که بعد از خرج کردن به قدر ضرورت در مصارف خود هر چه باقی بماند آنها را در مصارفِ خیریه خرج کند. علاوه از آن هرچه که هست سراسر زهر و آفت است. خداوند متعال با لطف و کَرَمِ خویش این حقیر را هم از زهر آن محفوظ نگه دارد و توفیق خرج کردن در مصارف خیریّه عطاء فرماید.(احیاء)

مثال این کاملاً مثل مار است کسانیکه در گرفتن آن مهارت دارند و راه و روش آن را می دانند در گرفتن آن هیچ ضرری نیست بلکه آنها از این می توانند ضد زهر بسازند و فائده های دیگری حاصل کنند لیکن اگر شخصی نا آگاهانه آرزوی آن افراد ماهر راکرده مار را بگیرد هلاك می‌شود. همینطور اگر ما مردم آرزوی ثروتمند شدن مثل اغنیاء صحابه کرام‌ رضی الله عنهم را کرده و از این زهر زیاد استفاده بکنیم پس غیرِ از هلاکت چیز دیگری نخواهد بود. و در رابطۀ حضرات صحابه کرام‌ رضی الله عنهم این سخن فقط چیزی که برآن عقیده داریم نیست بلکه یك به یكِ واقعات زندگی آنها بر این گواه است که نزد آنها ارزش مال از هیزم بیشتر نبود. بودن مال برای آنها یك ذرّه هم توجّه شان را از خداوند متعال باز نمی داشت' به هر حال بازهم ازآن می ترسیدند. همان طوری که تمام تاریخ آنها بر این گواه است.

(واللّٰه الموفق لما یحب و یرضٰی)